

## وحشت رژیم از سالگرد قتل حکومتی ژینا!

کمتر از دو ماه به سالروز قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی و شروع خیزش انقلابی سراسری باقی مانده است. همه نشانه ها از عزم راسخ کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و جوانان مبارز و آزادیخواه برای ادامه مبارزه جهت پایان دادن به اوضاع فاجعه باری خبر می دهند که این رژیم جنایتکار به آنان تحمیل کرده است. آنهم در شرایطی که در مقایسه با سال گذشته بحران اقتصادی به مراتب عمیق تر شده است، فقر و بیکاری، تورم و گرانی و سقوط ارزش ریال، خط فقر را به ۳۰ میلیون تومان رسانده و قدرت خرید مردم را به شدت پایین آورده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی اینک درمانده تر و ورشکسته تر از سابق است و تا کنون همه وعده های دروغین دولت برملا شده و حکومت نتوانسته به هیچ یک از خواسته ها و مطالبات فوری و عاجل کارگران و توده های مردم تهدیدست جامعه پاسخ دهد. چشم اندازی نیز برای تغییر این اوضاع پیش رو نمی باشد. تنها ابزار دست رژیم اسلامی همچنان سرکوب است که رژیم برای بقای حاکمیتش به آن امید بسته است.

البته جمهوری اسلامی به این درجه از درماندگی و ورشکستگی خود واقف است و به این دلیل در وحشت بازگشت توده های مردم به اعتراضات خیابانی است. در این رابطه دست به اقداماتی زده تا بلکه بتواند مانع بازگشت اعتراضات و عروج جنبش انقلابی و سراسری موجود شود. یکی از اقدامات رژیم در چند هفته گذشته، بازگرداندن گشت ارشاد این بار تحت نام بی مُسمای "گشت امنیت و اخلاق" است. زیرا در حکومت جمهوری اسلامی نه امنیت و نه اخلاق هیچ جایگاهی نداشته است. این اقدام نفرت انگیز که هیچ کدام از دستگاه های حکومتی اعم از قوه قضائیه، مجلس اسلامی و دولت رئیسی قاتل جرأت قبول مسئولیت بازگرداندن اوباش و اراذل "گشت ارشاد" به خیابانها و ایجاد مزاحمت برای زنان آزاده را ندارند و همدیگر را مسئول اتخاذ چنین تصمیمی معرفی می کنند. بسیاری از مهره های جمهوری اسلامی نیز نگرانی خود از سرنوشت حکومتشان را به خاطر تصمیم خامنه ای، سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی، به بازگرداندن

گشت ارشاد اعلام کرده اند. زیرا آنها هم



## جمهوری اسلامی، "هم شرقی، هم غربی"!

تمام دست و پا زدن های رژیم جهت نجات از بحران های عمیقی که با آن روبروست با وجود پناه بردن "هم به شرق و هم به غرب" قابل حل نیستند.

واقعیت این است که نه سازش با شرق و غرب و نه پناه بردن به سرکوب، رژیم را قادر نمی سازند که از چالش های عمیقی که در داخل به آن روبروست برهاند.

## "آق دره" بار دیگر "سرخ دره" شد!



## مروری بر اهداف و ساختار سازمان جهانی کار!



## درباره ی محیط زیست و سازماندهی توده های و طبقاتی!

## ایجاد صندوق های همبستگی کارگری یک ضرورت سیاسی و طبقاتی

## یکشنبه ها، دوشنبه ها و سه شنبه های اعتراضی بازنشستگان "تا حق خود نگیریم، آرام نمی نشینیم"!

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ۴ با سایز ۱۲ است.

**تماس با**  
**کمیته تشکیلات هلال کشور**  
**حزب کمونیست ایران**

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

**تماس با**  
**کمیته تشکیلات**  
**هلال کومه له (تکس)**

takesh.komalah@gmail.com



زنان جوان، روشنفکر و مبارز به ویژه هنرمندان، روزنامه نگاران و ورزشکاران شناخته شده و محبوب در میان مردم، با شعار کمپین "حجاب بی حجاب" همچنان مصمم هستند به مبارزات خود ادامه دهند. در خیابانها و اماکن عمومی بدون حجاب ظاهر می‌شوند و حتی به رقص و شادی و مقابله با عوامل مزدور سرکوبگر گشت ارشاد می‌پردازند و دستورات و قوانین زن ستیز اسلامی را زیر پا می‌گذارند. زنان هنرمند مبارز تهدیدات وزیر کودن و نفهم ارشاد اسلامی رژیم را که روز چهارشنبه چهارم مرداد اعلام کرد "حجاب خط قرمز ماست و زنان هنرمندی که زیر بار حجاب اسلامی نمی‌روند، ممنوع‌الکار خواهند شد" را به تمسخر گرفته و به دفاع از دستاوردهای مبارزاتی خود برخاسته‌اند.

جمهوری اسلامی در یک اقدام مذبحخانه دیگر پس از ماهها بگومگو در مجلس ارتجاع، لایحه دیگری در رابطه با حجاب و عفاف این بار تحت نام مکارانه لایحه "حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب" را به تصویب رساند. این لایحه، پوشش اختیاری زنان و مردان آزاده را با فرهنگ و ادبیات اسلامی معادل "برهنگی"، "فساد"، "فحشا" و عامل "اضمحلال خانواده" به حساب آورده است. جمهوری اسلامی سالهاست با تمام توان و بکارگیری همه امکانات مالی و حکومتی تلاش کرده که این فرهنگ ارتجاعی قرون وسطایی را به جامعه تحمیل کند، اما موفقیتی به دست نیاورده است زیرا چنین فرهنگ پوسیده و منسوخ با نرم زندگی در عصر کنونی جامعه بشری منافات کامل دارد. تناقض اصلی در وجود خود رژیم اسلامی سرمایه داری است. چنین تناقضی نه با سرکوب و به میدان آوردن اوباش و اراذل بسیج و مزدوران تحت هر عنوانی و نه با ترویج خرافه مذهبی از میان نخواهد رفت و چنین تلاشهایی در مقابل جنبش انقلابی و سراسری کنونی با شکست و رسوایی بیشتر حکومت اسلامی مواجه خواهد شد. حل مشکلات کنونی جامعه از مسیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌گذرد.

حکومت اسلامی را در موقعیتی نمی‌بینند که بتواند به رویارویی با مبارزات کارگران و مردم به جان آمده و خشمگین از رژیم اسلامی برود. آنها می‌دانند در این رویارویی بازهم شکست خواهند خورد و این شکست ممکن است شکست نهایی باشد و به سرنگونی جمهوری اسلامی بیانجامد. محمد خاتمی

رئیس جمهوری اسبق حکومت اسلامی از جمله آنان است که گفته: "با بازگشت مجدد فعالیت گشت ارشاد و نیز برخوردهای پلیسی، امنیتی و احکام قضایی نا متعارف در رابطه با مسائل اجتماعی و زنان، خطر خودبراندازی بیش از پیش خودنمایی می‌کند". مصطفی تاجزاده اصلاح طلب و عضو مرکزی جبهه مشارکت نیز روز سه شنبه سوم مرداد، از زندان، علی خامنه ای را مسئول پیامدهای شوم و مشکوک بازگرداندن گشت ارشاد دانست و اعلام کرد: «تردیدي ندارم این خبط بزرگ نمی‌تواند بدون اطلاع خامنه ای باشد و تلاش برای اجباری کردن حجاب به ویژه در شرایط ناکارآمدی شدید حاکمیت در مهار گرانی و تورم، سودایی خام و شکست خورده و بازی با آتش خشم مردم است که به شدت به انسجام اجتماعی لطمه می‌زند». سازمان عفو بین الملل نیز در واکنش به بازگرداندن گشت ارشاد به خیابانها روز چهارشنبه چهارم مرداد ماه بیانیه ای منتشر نمود و در بخشی از آن متذکر شد که: «بازگشت نیروهای گشت ارشاد به خیابانها تلاش مذبحخانه مقامات جمهوری اسلامی برای تثبیت دوباره سلطه و قدرت خود بر زنانی است که علیه ده ها ستم و نابرابری در اعتراضات (زن، زندگی، آزادی) مشارکت کردند. تشدید سرکوب در زمینه حجاب تحمیلی از بی توجهی تأسف بار مقامات ایران به کرامت انسانی و حقوق زنان، نقض حریم فردی و پایمال کردن آزادی بیان، عقیده، و مذهب نشان دارد و تصویب لایحه حجاب و عفاف نیز برای تشدید سرکوب است».

از دیگر اقدامات این رژیم وحشت زده، ارسال پیامهای هشدار دهنده و احضار و تهدید فعالین سیاسی و حتی زندانیان سیاسی قبلاً آزاد شده، به منظور خودداری آنان از شرکت در اعتراضات سالگرد قتل حکومتی ژینا و آغاز مبارزات انقلابی سراسری است. دستگیریهای فله ای و صدور احکام سنگین زندان، شکنجه وحشیانه اسلامی، شلاق و اعدام در ملأ عام بخش دیگری از اقداماتی است که به خیال واهی رژیم موجب ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و مانع برپایی موج دیگری از اعتراضات خیابانی خواهد شد. این اقدامات تا کنون نه تنها کارساز نبوده است بلکه

نصرت تیمورزاده



## جمهوری اسلامی، "هم شرقی، هم غربی"!

و هم قدرت نظامی را در دست داشتند، شکل گرفته بود. این سپاه بود که نبض اقتصادی جامعه را در چنگال خود گرفته و هر آنچه را که نمی توانست مستقیماً در اختیار بگیرد به نام بخش "خصولتی" به چنگ می آورد. همزمان لشکر کشی آمریکا به عراق و افغانستان خود عامل دیگری بود که گرایش "نگاه به شرق" را تقویت می کرد. جنگ داخلی در سوریه حضور آمریکا در آنجا، ورود روسیه به صحنه رودررویی های سوریه و جمهوری اسلامی که همواره سوریه را "عمق استراتژیک" خود می نامید، عوامل دیگری بودند که گرایش "نگاه به شرق" را تقویت می کردند. این شرایط تغییر یافته و سمت گیری رژیم به روسیه و توسعه رابطه با چین بیان آشکار این امر بود که دستکم نیمه اول شعار "نه شرقی، نه غربی" سال های اولیه به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی دیگر به تاریخ پیوسته است. در این پروسه دیدارهای متعدد خامنه ای و سران جمهوری اسلامی و دولتمردان روسیه به یک رویتین تبدیل گشته بود. با این وجود رژیم برای بلند پروازی های منطقه ای خود و چاره جوئی برای بحران اقتصادی مجبور بود که آشکار و نهان به گفتگو با غرب پناه ببرد. هر چند که سازش با غرب به مفهوم پایان تمام بلند پروازی های رژیم بود، ولی چالش های مقابل رژیم در منطقه و بویژه عمیق تر شدن بحران ساختاری اقتصادی ایران چاره ای برای رژیم نگذاشته بود که این بار جام زهر دیگری را تحت نام "برجام" بنوشد. اکنون دیگر این تنها گرایش "نگاه به غرب" نبود که تمام و کمال پرچم نه غربی را به زمین می افکند، بلکه خود خامنه ای به مثابه بالاترین مقام رژیم رهبری مذاکره به غرب را عهده دار شده و درست در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد یعنی "رئیس جمهور ولایتی" مذاکرات محرمانه برجام آغاز گردید. توافق برسر برجام جام زهری بود که این بار خامنه ای می باید می نوشید. مضافاً اینکه دیگر شعار "نه غربی و نه شرقی" دیگر به شعار "هم شرقی و هم غربی" استحاله یافته بود. عمر کوتاه "برجام" نتوانست کمک چندانی بر اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی بکند. در همین دوره است که خیزش دیمه به دنبال یک دوره چند ساله از اعتصابات و اعتراضات کارگری به صحنه آمده و زنگ خطری را به صدا درآورد که نشان از آغاز یک دوره جدید از چالش های

یکسانی از این جهانی شدن و بهره وری تولید جهانی دارند. قرنهای غرب به یمن بهره کشی از نیروی کار ارزان و ذخایر جهان جنوب خود را فریه نمود و اکنون این جهان جنوب دیگر حاضر نیست گردن به قراردادهائی بگذارد که جهان شمال بر پایه هژمونی کسب کرده خود، تنظیم کرده است. با این مقدمه اکنون باید دید که رژیم جمهوری اسلامی در کجای این تولید جهانی شده قرار گرفته است. روشن است که این رژیم به مثابه یک دولت سرمایه داری هر چند در تلفیق با مذهب در چارچوب همین نظم سرمایه دارانه حرکت می کند. تمام تبلیغات کر کننده و شعارهای آن در به قدرت رساندن به اصطلاح مستضعفین در سایه واقعیت بیرونی رنگ باختند. اگر در سال های اول به قدرت رسیدنشان در توهم جهان گشائی اسلامی، در توهم "صدور انقلاب"، در توهم "نه شرقی، نه غربی" به سر می بردند، ولی واقعیت های جهان مادی و بویژه جنگ ارتجاعی هشت ساله آنان را مجبور ساخت که حین در دست داشتن پرچم به اصطلاح "جهان اسلام" و ناسزا گوئی به غرب غیر اسلامی به سیاست نئولیبرالی دیکته شده از جانب مؤسسات همین غرب پناه ببرند. از همین دوره است که گام به گام سنگر بندی "نه شرقی، نه غربی" ترک برداشته و دو گرایش در رژیم شکل می گیرند. دو گرایشی که با نام های "نگاه به شرق" و "نگاه به غرب" خود را باز تاب می دهند. این نشان می داد که از تمام توهمات که در آن سران جمهوری اسلامی در رؤیای بازسازی "امپراطوری اسلامی" داشتند تنها یک پوسته ایدئولوژیک باقی مانده است. از این دوره به بعد هر اندازه که به وزن اقتصادی سپاه به مثابه بازوی نظامی و اتاق فکر رژیم افزوده می گشت و هر اندازه که دولت به سمت بزرگترین قدرت اقتصادی جامعه حرکت می کرد، به همان اندازه هم "نگاه به شرق" دست بالا را پیدا می کرد، هر چند که در دوره هائی نمایندگان "نگاه به غرب" نیز ناشی از محدودیت ها و مشکلات رژیم در رأس قدرت دولتی نیز قرار می گرفتند. هژمونی گرایش "نگاه به شرق" در عین حال یک پایه مادی داشت و آن شباهت غربی بود که بین دستگاه دولتی روسیه، چین و جمهوری اسلامی وجود داشت. این شباهت بیش از همه در نقشی بود که دولت در اقتصاد پیدا کرده بود. در جمهوری اسلامی یک حلقه اولیگارشیهای دولتی که هم اقتصاد

قبل از اینکه موقعیت جمهوری اسلامی را در حیطه استراتژی سیاست خارجی آن مورد بررسی قرار دهیم، شاید بد نباشد که اندکی بر روی تغییراتی که با سرعت بی نظیری در چند دهه گذشته در شرایط جهانی بوجود آمده نظری بیفکنیم. از آنرو که رژیم جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست های بلند پروازانه خود و حتی کوشش در حرکت به سوی شرق و یا غرب مجبور است که در دل این تحولات کوره راهی برای خود دست و پا کند. واقعیت این است که سال های آغازین دهه نود در عین اینکه سال های فروپاشی بلوک شرق و به محاق رفتن روسیه برای چندین سال در معادلات بین المللی است. در عین حال علیرغم ادعای غرب که گویا جهان تک قطبی به واقعیت تبدیل شده است، نمی شد کتمان نمود که از همان اواخر دهه نود و سال های آغازین هزاره سوم، نطفه های قطب های جدیدی شکل می گیرند که هر چند در حوزه نظامی قدرت مقابله با جهان غرب، پیمان جنگی ناتو و در رأس آن امپریالیسم آمریکا را ندارند، ولی مصممند که هم خود را از بندهای هژمونی جهان غرب برهانند و هم در نمونه چین به "رقیب بالنده ای" در حوزه اقتصاد تبدیل شوند. در این سه دهه گذشته با عروج مجدد روسیه، تبدیل شدن چین به دومین قدرت اقتصادی جهان، سر برآوردن ائتلاف های جدیدی نظیر بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)، پیمان شانگهای (روسیه، چین، هند، تاجیکستان، قزاقستان، قیرقیزستان، پاکستان و در چند هفته اخیر ایران و پذیرفته شدن کشورهای مصر و قطر به عنوان ناظر)، اتحادیه آفریقا، مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارابیک متشکل از سی و سه کشور، کشورهای عضو مجمع "مرکوسور" شامل برزیل، آرژانتین، پاراگوئه و اوروگوئه و بالاخره "فوروم همکاری چین و آفریقا"، دیگر ما نه با جهان تک قطبی بلکه با جهان چند قطبی روبرو هستیم. از منظری دیگر این درست است که جهانی شدن سرمایه بازار تمام کشورهای جهان را به هم پیوند داده است. با وجود این، میزان اهمیت کشورهای جهان آن زمانی تعیین می شود که کدام نقش را در این تولید که در مقیاس جهانی انجام می گیرد، دارا هستند. این حضور در تولید جهانی البته هیچگاه به این مفهوم نیست که مردمان شمال و جنوب سهم

نظامی و حمایت از گروه های تروریستی به عنوان مشکلات حوزه خلیج فارس در روابط با ایران نام برده شده بود. بیانیه در واقع تمام استراتژی منطقه ای جمهوری اسلامی را زیر ضرب گرفته بود. همه اینها در حالی بود که قرارداد بیست و پنج ساله ایران و چین در پایان مراحل رایزنی بوده و سه ماه بعدتر به امضاء رسید. در واقع می توانیم بگوئیم دستکم در زمینه مناقشات مربوط به مالکیت جزایر سه گانه دولت های روسیه و چین موضع مشابه دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری اوباما را اتخاذ کردند. آن زمان هم دولت آمریکا اعلام کرد که "از تلاش های امارات متحده عربی برای حل مسائل جزایر سه گانه از طریق ساز و کار بین المللی حمایت می کند".

انتشار بیانیه روسیه و کشورهای شورای همکاری خلیج یکبار دیگر جدال بین دو گرایش "نگاه به شرق" و "نگاه به غرب" را به روی صحنه آورد. علی اکبر ولایتی مشاور عالی خامنه ای در امور خارجی کسی که در هفته های گذشته برای هدایت مذاکرات با غرب در عمان حضور یافته و به مثابه سخنگوی "نگاه به شرق" شناخته می شود در یک مطلب طولانی در پاسخ به بیانیه مشترک نوشت: "ایران، چین و روسیه یک مثلث قدرتمند پایدار در آسیا تشکیل می دهند و بدون تردید بر خلاف آرزوهای شکست خورده آمریکا، امروز در نقشه جدید جهان، آمریکائی ها و سایر غربی ها نمی توانند ایران را به عنوان قدرت اولیه منطقه آسیای غربی نادیده بگیرند". او که باورش شده است که در همسویی با روسیه و چین به "قدرت اول منطقه" تبدیل شده است ، چاره ای ندارد که اذعان کند که "نکته مهم و تأسف بار که در روزهای اخیر اتفاق افتاد، صدور بیانیه مشترک بین روسیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است که در این باره به دوستان روسی خود می گوئیم که سادگی نکنید" و انگاه ادامه میدهد که "برخی از دوستان ما همچون روسیه به همان چاله ای افتاده اند که چندی پیش چین به آن افتاد. یعنی گمان میکنند که با تأکید چنین ادعای نامربوطی روابط اقتصادی خوبی در آینده با امارات خواهند داشت". ظریف وزیر خارجه سابق جمهوری که سال های متممادی در جریان مذاکرات مربوط به برجام حضور داشت و در واقع سخنگوی "نگاه به غرب" محسوب میشود در سخنرانی خود در "خانه اندیشمندان علوم" یک روز بعد از انتشار بیانیه روسیه و شورای همکاری خلیج، پاسخ ولایتی را بدون نام بردن از او اینگونه میدهد که



"کمبود اساسی جامعه ما بحث درک



که معلوم گشت اینکه مرکزی ترین عنصر در مذاکرات آنان احیاء مجدد برجام بوده است. در همان روزها "نیویورک تایمز" سخن از "احتمال دستیابی قریب الوقوع به نوعی توافق موقت و غیر رسمی میان ایران و غرب" به میان آورد. حتی روزنامه "اعتماد" از "توافقی نا نوشته میان اسرائیل و ایران" سخن راند. فارغ از اینکه این مذاکرات و گفتگوهای آشکار و نهان به چه نتایجی برسند، آنچه آشکار است اینکه رژیم در منگنه "نگاه به شرق" و "نگاه به غرب" قرار گرفته است. غرب خواهان این است که جمهوری اسلامی از قرار گرفتن در جبهه روسیه در جنگ اوکراین فاصله بگیرد و برای روسیه و چین مبادلات تجاری با کشورهای حوزه خلیج فارس اهمیت بیشتری دارند تا فدای مناسبات با جمهوری اسلامی گردند.

در بیستم تیرماه و درست در دل این منگنه ای که جمهوری اسلامی در آن قرا گرفته، بیانیه مشترک بین روسیه و کشورهای همکاری خلیج فارس در پایان نشستی که روسیه میزبان آن بود انتشار یافت. در این بیانیه از "تلاش های امارت برای ایجاد راه حل مسالمت آمیز برای مسئله جزایر سه گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی از طیق گفتگوهای دوجانبه و یا دادگاه بین المللی براساس قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل" حمایت شده بود. وزارت خارجه جمهوری اسلامی خبر داد که "سفیر روسیه در تهران را احضار و اعتراض ایران نسبت به بیانیه پایانی نشست مشترک ابلاغ شد". می دانیم که این بیانیه تنها یک هفته بعد از پذیرفته شدن جمهوری اسلامی در "پیمان شانگهای" انتشار یافت. در آذر ماه سال گذشته نیز در جریان سفر "شی جینگ پینگ" رئیس جمهور چین به عربستان سعودی و امارات متحده در بیانیه مشترکی با کشورهای عربی از مواضع امارات در قبال سه جزیره حمایت کرده بود. علاوه بر آن بیانیه مشترک چین با شورای همکاری خلیج از جمهوری اسلامی خواسته بود که "از مداخله در امور داخلی کشورها خود داری کند" و به "اصول همجواری احترام بگذارد" و "منع اشاعه تسلیحات هسته ای را رعایت و با آژانس بین المللی اتمی همکاری کند". همچنین از "موشکهای بالستیک و پهپادهای

مخاطره آمیز برای رژیم در داخل بود. خروج آمریکا در سال ۲۰۱۸ از "برجام" قبل از اینکه رژیم از به اصطلاح مزایای "برجام" بهره مند شده باشد و تمام کوشش های بعدی رژیم جهت اینکه از طریق میانجی گری دولت های اروپائی "برجام" را زنده سازد، با شکست روبرو شده و دوره تحریم های گسترده علیه جمهور اسلامی آغاز گردید. هر چند که به قدرت رسیدن "بایدن" در آمریکا امیدهای جدیدی در رژیم بوجود آورده و دور جدیدی از مذاکرات آغاز گردیدند، اما این بار غرب با توجه به چالش های رژیم در داخل، خواهان امتیازات بیشتری بود. اکنون دیگر نه تنها برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، نه تنها پایان دادن به بلند پروازی های رژیم در منطقه بلکه حتی پایان دادن به ساخت موشک های بالستیک رژیم هم به مذاکرات افزوده گشتند. هر چند که رژیم مدعی شد که برخی تقاضاهای جدید را در مورد توافق طرح کرده است، ولی نماینده ویژه روسیه در مصاحبه ای اعلام کرد که چین و روسیه "ایران را متقاعد کرده اند که از برخی مواضع و خواسته های حداکثری خود عقب نشینی کند". میدانیم که این مذاکرات از شهریور ماه سال گذشته و با رد آخرین پیشنهاد "جوزف برول" مسئول سیاست خارجی اروپا به بن بست رسیده و با عروج خیزش انقلابی ژینا از مهرماه، هم مذاکره کنندگان غربی و هم جمهوری اسلامی با چالش های جدیدی روبرو شدند.

در این فاصله در عین حال تغییرات مهمی در منطقه بوجود آمده بود. اکنون دیگر این روسیه نبود که در جریان بحران سوریه به یکی از مهمترین بازیگران منطقه تبدیل شده بود، بلکه چین به عنوان رقیب اصلی جهان غرب نیز سیاست های فعال تری در خاورمیانه را در پیش گرفته بود. میانجیگری چین برای عادی سازی مناسبات عربستان سعودی و جمهوری اسلامی، بستن قراردادهای جدید بین چین، قطر، امارات و ورود مجدد سوریه به اتحادیه عرب، اعلام بیطرفی این کشورها در جنگ نیابتی در اوکراین، همسوئی جمهوری اسلامی با روسیه در جنگ نیابتی اوکراین بیش از پیش رژیم را با دشواری های جدید روبرو میکرد. و درست در همین لحظات که رژیم هم اقتصادش در معرض فروپاشی قرار گرفته وهم با آتش فشانیه از خشم توده های عاصی از اوضاع حاکم روبرو شده بود، حفظ نظام اسلامی را به نوشیدن جام زهر دیگری مجبور می کند. بی جهت نیست که در اوائل تیرماه اخبار مربوط به گفتگوهای مقامات رژیم با نمایندگان آمریکا و دولت های اروپائی به رسانه ها راه یافت. آنچه

ناصر زمانی



## مروری بر اهداف و ساختار سازمان جهانی کار!

جانب گرای طبقه کارگر است یا کوچکترین گرایش کارگرگرایی را دارد یا نه؟ یا اینکه ارسال نامه های اعتراضی جهت اخراج نمایندگان دروغین کارگران از طرف جمع زیادی از معترضین در واقع تمکین به چه مطالباتی را مد نظر دارد و این درخواستها کوچکترین تاثیری بر این ارگان سرمایه داری دارد؟

بر اساس شکل گیری اساسنامه سازمان جهانی کار در شرایط سیاسی اجتماعی پس از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ که در کنفرانس صلح پاریس در کاخ ورسای بر پا شد می توان گفت حداقل در سطح ماکرو چهار دلیل باعث تاسیس این سازمان شد از جمله: اول یافتن راه حلی با هدف رفرم به به شرایط سخت و استثمار بیش از حد توان و تحمل کارگران با شعاری به ظاهر انسانی و این در خود مقدمه اساسنامه سازمان جهانی کار به صورت فرمال پرداخته شده است. دوم با هدفی کاملن سیاسی، با توجه به پایان یافتن جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و با توجه به رشد صنعت در کشورهای مختلف و رشد روز افزون تعداد کارگران صنعتی خطر تهدید کننده ای بود که هر لحظه امکان وقوع انقلاب از آن دست که مارکس و انگلس پیش بینی کرده بودند محتمل می کرد و این به صراحت در مقدمه اساسنامه سازمان بین المللی کار به روشنی روی این واقعیت تاکید شده است با این مضمون که بی عدالتی چنان نارضایتی دامن می زند که صلح و هماهنگی و امنیت جهانی سرمایه داری را به خطر می اندازد. در واقع به بیان دیگر وقوع انقلابات کارگری از جنس انقلاب اکتبر در دیگر کشورهای اروپایی آن دوره را مد نظر داشت که سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را تهدید میکرد. سومین عامل بیشتر بر جنبه اقتصادی استوار بود با این هدف که هر گونه اصلاحات اجتماعی به خاطر تاثیر گذاری آن بر روی میزان تولید می توانست صنایع کشورها را که در حال اصلاحات روبنایی بودند در رقابت بازار کار، وضعیت و شرایط را در تضاد با اهداف این سازمان رقم بزند، و این نگرانی در اساسنامه سازمان جهانی کار با این مضمون که «عدم تدوین قوانین کار انسانی در هر کشور مانع تحقق تلاش ملت ها می شود که می خواهند وضعیت کارگران کشورشان را بهبود بخشند»، گنجانده شد. چهارمین هدف در واقع نقش مهم کارگران در میدان نبرد و همچنین کار در صنایع در دوران جنگ جهانی اول بود و همین ایده در اساسنامه این سازمان

اینطور فرموله شده است: «یک صلح جهانی

امسال در پانزده خرداد (۱۴۰۲) مصادف با ۵ ژوئن، سازمان بین المللی کار صد و یازدهمین کنفرانس سالانه خود را در ژنو برگزار کرد. در این نشست که مدت دو هفته به طول انجامید، رژیم سرمایه داری اسلامی ایران نیز هیئتی ۲۹ نفر که هشت نفر از آنها به عنوان نمایندگان تشکل های کارگری وابسته به حکومت، عناصری از سازمان اطلاعات به عنوان نمایندگان دولت و نمایندگانی از کارفرمایان وابسته به حکومت را به اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (ای ال او) اعزام کرد. بنا به روال هر ساله از طرف کشورهای شرکت کننده هیات هایی شامل نمایندگان دولت ها، کارفرمایان و تشکل های کارگری، بر سر روابط و استانداردهای بین المللی کار گفتگو کنند. امسال نیز حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در ژنو با واکنش هایی از سوی احزاب، سازمانها و فعالان گروه های مستقل کارگری روبرو گردید. در اعتراضات به حضور نمایندگان غیر واقعی کارگران در سازمان جهانی کار گاهن آگاهانه یا ناآگاهانه بیان کارگری پیدا میکند و تصویر کاملن توهم آمیزی از سازمان جهانی کار به دست می دهد که گویا این سازمان ناجی و مدافع منافع طبقه کارگر است و باید نمایندگان دروغین تشکلات زرد کارگری از این اجلاس اخراج شوند و نمایندگان مستقل جای آنها را بگیرند! چنین انتظاری از ای ال او با ساختار سه جانبه ی سرمایه داری آن، نشان دهنده ی بی خبری دارد. چنین بینشی با کشیدن پرده ی ساتری بر ماهیت سیاسی و اهداف اصلی تاسیس سازمان جهانی کار، با توجه ضرورت پیوستن ایران و الزام این کشور به تعهدات و مقاله های بین المللی برای نظارت سازمان بین المللی کار بر رعایت حقوق کار در ایران، اصل موضوع را به حاشیه رانده و خواسته یا ناخواسته وارد فازی میشوند که گویا این سازمان کارگرها بوده و یا برای طبقه کارگر برپا شده است. نباید فراموش کرد که سازمان جهانی کار دارای مناسبات و موازینی است که جانب گرا بوده و با مقوله نامه هایی که اساس استثمار نیروی کار توسط سرمایه را رسمیت می دهد، تلاش میکند پوششی قانونی به مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری بپوشاند. پیش برد این سیاست توسط گرایش های رفرمیستی و اکونومیستی چه در سطح جهان و مشخصن در ایران بر این واقعیت دردناک صحنه گذاشته و این منادیان دروغین در سازمان جهانی کار نقش اصلی فرشتگان رهایی طبقه کارگر از استثمار معرفی می کنند. بازنگری کوتاه موضوع، این سوال را پیش پای ما می گذارد آیا سازمان جهانی کار مدافع و

است. فهم درستی از اطراف و شرایط جهانی وجود ندارد و یا تصویری وجود دارد که این تصورات با واقعیت فاصله زیادی دارند" او ادامه می دهد که "در برجام روسیه از ابتدا با غنی سازی اورانیوم ایران برای نیروگاه بوشهر مخالف بود، برای اینکه در حوزه انرژی وارد بازی رقابت جهانی شده بود. آنها می خواستند در این حوزه یک حضور جهانی داشته باشند. تا روز آخر هم سعی کردند که برجام نشود. ما خیال می کنیم روسیه رفیق استراتژیک ماست". او در ادامه می گوید "اشتباه محاسباتی چه در حوزه افراط و چه در حوزه تفریط، کشور را به نابودی می کشاند" و بالاخره پیام آخرش این است که "آمریکا پرستی همان قدر بد است که آمریکا ستیزی".

همه این داده ها بیان آشکار این امر هستند که تمام دست و پا زدن های رژیم جمهوری اسلامی جهت نجات از بحران های عمیقی که با آن روبروست با وجود پناه بردن "هم به شرق و هم به غرب" قابل حل نیستند، این فقط پائین آوردن پرچم ایدئولوژیک رژیم در سیاست خارجی رژیم نیست که به وقوع پیوسته بلکه رژیم در بسیار از زمینه ها از جمله یک رکن مهم ایدئولوژیکش در برخورد به زنان نیز به یمن شجاعت های قهرمانانه زنان به زیرافکنده شده است. واقعیت این است که نه سازش با شرق و غرب و نه پناه بردن به سرکوب رژیم را قادر نمی سازند که از چالش های عمیقی که در داخل به آن روبروست برهانند. خیزش انقلابی ژینا نشان داد که توده های کار و زحمت مصممند که این رژیم را به زیر بکشند. مسئله قدرت سیاسی به وسط جامعه پرتاب شده و نمایندگان سیاسی طبقات مختلف بدیل های خود را در مقابل جامعه قرار داده اند. این تحول به عقب راندنی نیست.





پایدار تنها بر مبنای عدالت اجتماعی بنیان گذاشته می‌شود»، که مورد توجه شرکت کنندگان در صلح پاریس قرار گرفت. آشکار است که کاربرد «عدالت اجتماعی» از سوی سرمایه داران و ارگان‌ها و سازمان‌های سیاسی و طبقاتی مختلف، برداشت‌ها و اهداف گوناگون منطبق با همان گروه‌بندی‌ها را در نظر دارد. مثلن وقتی سرمایه داران از عدالت حرف می‌زنند با برداشت کارگران از همین مفهوم از زمین تا آسمان با هم متفاوت هستند. عدالت از نظر کارگر یعنی نبود استثمار و از نظر سرمایه داری یعنی پرداخت حداقل دستمزد به کارگر برای تداوم استثمار است. برای برقراری سازش بین کارگر و سرمایه دار، اولین کنفرانس بین‌المللی کار در اکتبر سال ۱۹۱۹ میلادی در شهر واشنگتن آغاز به کار کرد و سپس از تابستان سال ۱۹۲۰ میلادی در شهر ژنومستقر شد. آشکار است که این ارگان جهانی سرمایه‌داران، بنا به ضرورت حاکمیت و تثبیت مناسبات سرمایه‌داری در دستور کار قرار گرفته بود. شعارهایی مانند «عدالت اجتماعی» همان معنا را می‌داد که در انقلاب بورژوازی ۱۷۸۹ فرانسه وعده داده شد بود. مارکس در این مورد در «مسأله یهود» به تمامی موازین حقوق بشری و عدالت و امنیت ... وعده داده شده از سوی انقلاب کبیر فرانسه پرداخته و مورد نقد انقلابی قرار داده است. سازمان جهانی کار برای پیشبرد فعالیت و اقدامات خود سه نهاد از جمله کنفرانس جهانی کار، شورای اداری و دفتر بین‌المللی کار به عنوان ارگان‌های اصلی مد نظر قرار داده و فصل مشترک و وجه تمایز این سه نهاد را بر اساس اصلی بنیادی یعنی سه‌جانبه‌گرایی تحت عنوان حضور نمایندگان دولت‌ها، کارفرمایان و کارگران فرموله کرده است.

اساس ضرورت وجودی تاسیس سازمان بین‌المللی کار در طرح سه‌جانبه‌گرایی دولت‌های امپریالیستی در بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در واقع برای جلوگیری از انقلابات کارگری در بقیه کشورها را در دستور کار قرار دادند. به بیان دیگر وقوع انقلاب اکتبر و عروج احزاب بزرگ کارگری، خواسته‌های روزمره برای بهبود شرایط زیست کارگران و مبارزه و مقاومت روزمره جنبش کارگری در برابر تعرضات سرمایه‌داری به گسترش و موج جنبش‌ها رادیکال در روند انقلابی پیوند خورد و این تهدیدی برای نظام سرمایه‌داری بود. به این معنا که نیروهای قهریه پلیسی در سرکوب، توان به کنترل درآوردن انفجار اعتراضات و اعتصابات کارگری، وظیفه دولت‌های سرمایه

داری به ویژه در پی برپایی کمون پاریس (۱۸۷۱)، بوده است. و سیاست و استراتژی دولت‌های طبقاتی در راستای هدفی دراز مدت از جمله تنظیم کار و سرمایه و دادن رفرفرم‌های برای برخوردارانی از حداقل دستمزد معیشت با هدف تضمین باز تولید و مدیریت نیروی کار انجام گرفت. به بیان دیگر این روند تاریخی در راستای تحکیم حفظ منافع امپریالیسم جهانی خروجی آن منجر شد به وجود نهادهای جهانی سرمایه برای به کنترل درآوردن حوزه‌های اقتصادی، سیاسی از طریق سازمان ملل، سازمان جهانی کار، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول که فصل مشترک و اساس بنیادین این سازمان‌های جهانی در راستای پیشبرد سرپا نگهداشتن مناسبات نظام سرمایه داری جهانی عمل می‌کنند. بر همین مبنا تاسیس سازمان جهانی کار در سال ۱۹۱۹ که توسط کشورهای اروپایی و آمریکا تاسیس گردید دقیقاً بر اساس تصویب قوانین مشترک کار برای کشورهای سرمایه داری پیشرفته و یا در حال توسعه را هدف قرار داد و دستور کار گذاشت تا از اعتراضات کارگری، وقوع خیزش‌ها و انقلابات کارگری جلوگیری کند. بر اساس همین استراتژی، با هدفی دراز مدت و یکسان نمودن شرایط کار در این کشورها به تولید و باز تولید نیروی کار مزدی و مناسبات سرمایه داری دامن زده و دولت که خود در اصل همان کارفرما است را به میانجیگر میان کارگران و کارفرمایان جا انداخت، که سازش طبقاتی را ما بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در راستای تداوم باز تولید مناسبات سرمایه داری و نظم اجتماعی تولید سرمایه ایفا کند. همین نمایندگان دولتی در لباس دروغین میانجی در واقع همان نمایندگانی بودند که در کنار نمایندگان کارفرمایان خصوصی و یا خود به عنوان نمایندگان دولت سرمایه‌داران ماموریت داشتند. جانب سوم نمایندگان که از سوی اتحادیه‌های مورد تأیید سازمان جهانی کار در این ماموریت‌ها و گفتگوهای به اصطلاح سه‌جانبه و در واقع یکجانبه به نام کارگران و به عنوان نمایندگان آنها در سازمان جهانی کار شرکت می‌کنند، نه تنها از منافع طبقه کارگر دفاع نمی‌کردند بلکه این‌ها در واقع بخشی از تشکلات و نهادهای بوده و هستند که در باز تولید تمام مناسبات سرمایه داری نقش اصلی را بازی کرده و همچنین سازش بین تضاد آشتی ناپذیر کار و سرمایه را به پیش برده و مانع اصلی بر سر راه انقلابات کارگری و تغییرات زیر بنایی در دل جوامع سرمایه داری بوده‌اند. باید اذعان نمود که این دست از سازمان‌های جهانی، دولت‌ها و تشکلات دولتی زرد به

مانند سلاح خط رفرمیستی در راستای سیاست‌های بورژوازی عمل می‌کنند و نهایتاً به سازش طبقاتی میان کارگران و کارفرمایان و دولت‌ها و تداوم تضاد طبقاتی و تن دادن به سازش طبقاتی منجر می‌گردد که در یک تفاهم مشترک طبقاتی به نفع کارفرما و سیستم سرمایه داری پایان می‌پذیرد.

واقعیت اینست، اساسن خود مقوله سه‌جانبه‌گرایی روش دست‌یابی به حقوق کارگران نیست. یکی از ارکان اصلی و زیربنایی سازمان جهانی کار با اتکا بر اصل اساسنامه‌ای تدوین شده عبارت است از دفاع از «اصل سه‌جانبه‌گرایی» و به معنای دیگر این اصل یعنی اینکه تنظیم و سازماندهی مناسبات استثمار در هر کشور یکی از بنیادهای دولت‌های سرمایه‌داری و کارفرماها برای جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات خارج از کنترل و تشکلات مستقل کارگری عمل می‌کند. اگرچه بر در آستانه برگزاری اجلاس سازمان جهانی کار در ژنو هر ساله نامه‌ها و شکایت‌نامه‌های اعتراضی برای دادرسی بر علیه رژیم سرمایه داری ایران برای مدیران این اجلاس ارسال می‌گردد، ولی از آنجا که از سوی اتحادیه‌های مورد تأیید و حاضر در سازمان جهانی کار ارائه و مطرح نمی‌شوند همگی نادیده گرفته می‌شوند. از جمله کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) و فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) که ماهیت ارگانهای میانجی و سازش و وفاداران سرسخت نظام بردگی مدرن هستند و از موانع اصلی بر سر راه هر نوع مبارزه در راستای پایان دادن به مناسبات تولیدی و سیاسی اجتماعی سرمایه داری هستند به این معنا که این اتحادیه‌ها تلاش می‌کنند تا کارگران را در تمکین و پذیرش به تداوم نظام سرمایه داری و استثمار مشروط به اینکه هر گونه رفرفرم و بهبودی در شرایط کار و زندگی و دستمزد کارگران به سود منافع طبقه سرمایه دار کارفرمایان و دولت‌سمت و سود دهند باشد. فراموش نمی‌شود که در کنگره هیجدهم فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری که در ایتالیا از ششم تا هشتم ماه مه ۱۴۰۱ برگزار شد، علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر و شورای اسلامی کار حکومتی در این کنگره همانند کنگره‌های پیشین در یونان و کوبا به عنوان نایب رئیس فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) انتخاب شد. این انتخاب موجی از خشم کارگران و مدافعین طبقه کارگر را برانگیخت. و از سوی دیگر ماهیت ضد کارگری فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU)



سازمان جهانی تجارت و ... قرار نگرفته است؟! مبارزه علیه رفرمیسم در جنبش کارگری اهمیتی بسیار مهم و ضروری دارد و به مراتب پُراهمیت تر از گذشته می باشد. به قول رزا لوگزامبورگ این دمکراسی بورژوایی نیست که به تدریج به سوسیالیسم منتهی می گردد بلکه این سوسیالیسم است که دمکراسی واقعی را نجات خواهد داد. بر همین اساس برای گام نهادن طبقه کارگر به این راه، نیاز به هژمونی بین‌المللی خود، یعنی سازمانیابی انترناسیونالیسم کارگری، نهادهای مستقل و رادیکال و بین‌المللی و همبستگی جهانی کارگری دارد. می توان گفت مزدبگیران جامعه این وضعیت اسفبار فقر و فلاکت سیستماتیک نظام سرمایه داری را تحمل نخواهند کرد و در مقابله با آن دست به اعتراض و مبارزه خواهند زد. و این نیاز مبرم به یکی از واقعیت‌های عینی طبقه کارگر در جامعه جهانی تبدیل گردیده است. اگرچه حاکمیت سرمایه داری اسلامی ایران بیش از ۴۴ سال جز سرکوب و تهدید، دستگیری و زندان از هیچ جنایتی فروگذاری نکرده است، از این واقعیت مبارزاتی نباید غافل شد که کارگران می‌توانند با ایجاد ارگان‌های طبقاتی مستقل و متکی به خود در قبال تحمیل این بی‌حقوقی و فقر اعتراض کنند و در جهت دستیابی به اهداف کوتاه مدت و دراز مدت خود می‌توانند به ویژه در شرایط کنونی که اوضاع بیش از هر زمان دیگر مساعد است با اتحاد و یکپارچگی به پیش ببرند. کارگران با توجه به ارتقاء سطح آگاهی و سازمانیافتگی خویش، ضمن اینکه برای پیشبرد مبارزات خود در برچیدن فوری نظام بردگی مزدی و اعمال اراده کارگران بر سرنوشت خویش و ایجاد سازمانیابی مستقل کارگری و سراسری توده‌ای خود تلاش می‌کنند، هرلحظه نیز لازم و ضروری است بر واقعیت تمایز منافع طبقاتی کارگران با افشای منافع طبقه سرمایه دار پافشاری کنند.

۱ آگوست ۲۰۲۳



حزب در شبکه های اجتماعی

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

این توهم را دامن بزند که گویا سازمان جهانی کار مدافع منافع طبقه کارگر است، زیرا خود گردانندگان چنین اجلاسی و استناد به مقوله نامه‌ها نقش اساسی در تظہیر باز تولید استثمار کارگران دارد و یا نماینده‌ای از کشوری در سازمان جهانی کار نماینده راستین و واقعی کارگران دانست. حتا اگر نماینده راستین و انقلابی از سوی کارگران به عنوان جانب سوم به این سازمان جهانی سرمایه داری راه یابد و دارای حق رای باشد، نمی‌تواند در برابر دو جانب دیگر نمایندگان دولت سرمایه دار و نمایندگان کارفرمایان کوچکترین تاثیری داشته باشد.

امروزه بعد از سال‌های متمادی از عمل کرد و اهداف دراز مدت سیاست سازمان جهانی کار دادن آدرس‌های دروغین و نپرداختن به همان کنوانسیون‌های ادعایی این سازمان، تنها نقش سوپاپ اطمینانی را دارد که آب به آسیاب باز تولید مناسبات سرمایه داری می‌ریزد. شعار رفرمیست‌هایی که از یک طرف در لباس مدافعین منافع طبقه کارگر ایران و طیف‌های دیگر سیاسی از سوی دیگر تنها با بدست گرفتن شعارهای حقوق بشری و دمکراسی خواهی آن‌هم از نوع پارلمانی و بورژوایی، چیزی جز چپ رفرمیسم، در بهترین حالت الگوی خود را از سوسیال دمکراسی کشورهای اسکاندیناوی می‌گیرد. همه میدانیم سوسیال دمکراسی در این کشورها نه تنها سپر و الگویی برای حفظ مناسبات سرمایه داری بوده بلکه تا به امروز منافع طبقه کارگر را از طریق مقوله نامه‌های سازمان جهانی کار قربانی حفظ نظام و مناسبات سرمایه داری کرده است. به بیان دیگر بر پاشنه آشیل همان جریان‌ات و خط سیاسی رفرمیستی در قواره‌ی تشکلات مختلف در دل مناسبات سرمایه داری تاریخن به نفع طبقه سرمایه دار و در راستای رفرم‌های کاملن سطحی و روبنایی نقش خود را بازی نموده است و هر وقت هم به ضررش بوده تمام این دستاوردها را از طبقه کارگر پس گرفته است. چپ رفرمیستی که میخواهد با نام رفرم در واقع ملزومات خط رفرمیستی را با خالی نمودن محتوای انقلاب برای جنبش کارگری در ایران الگو برداری کند و پیش‌برد در واقع یک چپ شکست خورده و رسوا است. این چپ رفرمیست نیروی خود را در همدستی و همکاری با بورژوازی در یک سازش طبقاتی به کار گرفته و می‌گیرد. آیا در کشوری مثل ایران نقش دولت، خانه کارگر، شورای اسلامی و شورای عالی کار بر متن همچنین شرایطی در رابطه با سازمان جهانی کار، بانک جهانی و

که متأسفانه بیش از ۱۲۵ میلیون کارگر را در کشورهای مختلف و از سوی احزاب برادر طیف توده‌ای و اردوگاهی در اسارت اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی زرد و سازشکار بسیج کرده آشکار ساخت. تاکنون از سوی این ارگان جهانی سازشکار و میانجی کار و سرمایه برخی از نهادهای پذیرفته شده و دارای حق رأی در سازمان جهانی کار گاهی مواردی از نقض کنوانسیون‌های بنیادین سازمانی جهانی کار مانند پیمان نامه ۱۱۱ یعنی تبعیض در میان کارگران بر پایه جنسیت و مذهب مطرح می‌شود مورد پرسش قرار گرفته است. اما این پرسش‌ها و طرح شکایت هیچگاه از سال ۱۳۴۱ پس از طرح اصلاحات شاه که مورد پشتیبانی حزب توده ایران قرار گرفته بود و تاکنون از سوی این کنفدراسیون سازش، به ویژه که علیرضا محجوب در رهبری آن قرار دارد، مورد ملاحظه، طرح شکایات و انتقاد قرار نگرفته است. حکومت اسلامی هیچگاه حتا با اثبات زیرپا گذاردن این کنوانسیون مبنایی، هیچ اقدامی علیه حکومت بر همین مبنا در ایران صورت نگرفته و هیچ جنبه اجرایی نداشته و تنها در کمیته متخصصین به نوشتن نام رژیم در جزوه‌ای زیر نام کمیته اجرای استانداردها بسنده می‌شود. نمایندگان حکومت اسلامی کارشناسانی را از کمیته استانداردها درخواست می‌کنند تا به ایران رفته و در خانه کارگر، اجرای استانداردها را به کارگزاران حکومت اسلامی آموزش دهند. این شعبده بازی هرساله از سوی سازمان جهانی کار و حکومت اسلامی تکرار می‌شود. اگرچه گروه‌های سیاسی، احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست هر ساله به حضور نمایندگان رژیم سرمایه داری اسلامی ایران در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار دست به اعتراض می‌زنند، این دست از اعتراضات و شکایات نامه‌ها از طرف سازمان‌ها و فعالین کارگر در واقع افشاگری و زیر فشار قرار دادن رژیم سرمایه داری اسلامی ایران در زیر پاگذاردن همان موازین سازشکارانه مقوله نامه‌های سازمان جهانی کار قابل دفاع است، و از طرف دیگر می‌تواند مبنایی باشد که توجه آن‌ها را به نقض قوانین خود این نهاد جهانی، با جلب توجه سازمان جهانی کار به عدم اجرای آن در جمهوری اسلامی، این رژیم تحت فشار قرار بگیرد، اما نباید فراموش کرد هیچ جنبه اجرایی و تاثیری بر تغییر روش و سیاست‌های سازمان جهانی کار و حکومت سرمایه داری ایران نداشته و ندارد و تنها جنبه افشاگری و تاثیرگذاری روی پایه‌های کارگری اتحادیه‌های زرد مورد تایید سازمان جهانی کار می‌تواند داشته باشد. این دست از اقدامات نباید

نیما مهاجر



## درباره‌ی محیط‌زیست و سازماندهی توده‌ای و طبقاتی!

دارند. بیغوله‌ها و محلات کارگری نزدیک مراکز تولید برپا می‌شوند و سهم کارگران از تولید، دود و گرما و سیاهی است. کارگران بخش زیادی از ساعات روزانه را در کارگاهها و کارخانه‌های کثیف و پرخطر بسر می‌برند. بخش نظافت و بازیافت زباله را خانواده‌های کارگری انجام می‌دهند. بوی تعفن زباله‌های شهری و بیمارستانی در نزدیکی محل زندگی فقرا و مردم روستاهای محروم بالا می‌گیرد. فاضلاب‌ها و رودخانه‌های آلوده به پایین دست و حلیی‌آبادها سرازیر می‌شود. کم آبی و آب ناسالم شهری سهم طبقات فرودست جامعه است. تهیدستان شهر و روستا کم‌ترین سهم را از پارک‌های جنگلی دارند. رنج بی‌امکانی‌ها و آلودگی‌های محل زندگی زحمتکشان بیش از همه بر سر زنان آوار می‌شود و کودکان در کنار زنان بیش از سایرین آسیب می‌بینند. در مقابل سرمایه‌داران در بهترین مناطق خوش آب و هوا زندگی می‌کنند. بهترین آب آشامیدنی را می‌نوشند و با برپایی استخرهای خانگی در ویلاهایشان بیشترین نقش را در هدر رفت آب شیرین دارند. فرهنگ مصرف‌گرایی در میان ثروتمندان مرفه باعث می‌شود بیشترین پسماندها و زباله‌ها را تولید و روانه‌ی محل انباشت زباله کنند. تاکنون باید مشخص شده باشد که سهم کارگران از طبیعت و محیط زیست، آلودگی و بیماری است و سهم سرمایه‌داران تفریح و پاکیزگی است. همین نابرابری بر رابطه‌ی کشورهای امپریالیستی و کشورهای فقیر آفریقا و آسیا و آمریکای جنوبی حاکم است. بورژوازی در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری کارخانه‌های خود را به کشورهای حاشیه می‌برند تا هم از نیروی کار ارزان و منابع این کشورها بهره‌برداری کنند هم تاثیرات زیان‌بار زیست‌محیطی را به این مناطق منتقل کنند. به این شکل خود را از خطر مبارزات کارگری و نظارت نهادهای زیست‌محیطی در کشورهای اروپایی خلاص می‌کنند. کافی است به لیست بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای که بیش‌ترین سهم را در گرم شدن کره‌ی زمین و تغییرات اقلیمی دارند نگاهی بندازیم: چین، آمریکا، هند، اتحادیه‌ی اروپا، اندونزی، روسیه، برزیل و ژاپن. این واقعیت نشان می‌دهد که اقلیت سرمایه‌دار مخصوصا در کشورهای امپریالیستی بیشترین سهم را در نابود کردن کره‌ی زمین دارند. نمیتوان

را برآورده کرد و همزمان محیط زیست را به نابودی نکشاند. اما انگیزه‌ی سوداندوزی و رقابت حریصانه تحت مناسبات سرمایه‌داری، رشد نیروهای تولیدی را نه در خدمت اکثریت انسانها و حفظ محیط زیست بلکه در راستای اهداف استثمارگران انسانها و غارتگران طبیعت بکار می‌گیرد.

بر کسی پوشیده نیست که اقلیت سرمایه‌دار بیشترین نقش را در ویران کردن طبیعت دارند. بگذارید ببینیم سهم طبقات اجتماعی از تبعات زیان‌بار تخریب محیط زیست چقدر است. غارت و بهره‌برداری سودجویانه از منابع طبیعی معمولا مصیبت‌های زیست محیطی و اقتصادی زیادی برای ساکنان آن محل و مردم بومی دارد. شرکت‌های خصوصی علاوه بر استثمار نیروی کار، شیره جان طبیعت و زیستگاه کارگران را می‌کشند، بعد از مدتی بیکاری را فراگیر می‌سازند، محیط زیست را چنان آلوده می‌کنند که انواع بیماری‌های پخش شود، جنگل‌ها را از بین می‌برند و زمینی سترون و سوخته برای زحمتکشان منطقه بر جای می‌گذارند. بعد از آنکه این شرکت‌ها منطقه را ترک می‌کنند، یا آن محل دیگر غیر قابل سکونت شده است یا زندگانی برای زنان و مردان تهیدست به مراتب بیش از قبل دشوارتر می‌شود. با کوچ شرکت‌ها از منطقه، کارگران و همه‌ی مردم درمی‌یابند که منابع طبیعی غارت شده‌اند، کشاورزی و دامداری کساد شده است، آب و هوای منطقه با آلاینده‌ها آلوده شده است و زندگی در آنجا دیگر مثل سابق نیست. شرکت‌های خصوصی همین بلا را بر سر جنگل‌ها می‌آورند. علاوه بر مافیای چوب که با قلع و قمع درختان سود کلانی به جیب می‌زنند، سوداگران بخش املاک و بورژوازی مستغلات نیز با کوه‌خواری و جنگل‌خواری، زمین مورد نیاز برای ویلاسازی‌ها را فراهم می‌کنند و حمله‌ای بی‌وقفه به اموال عمومی را سازمان می‌دهند. سرمایه‌داران حاکم بر جهان به خاک و آب و دریا و جنگل و معادن چوب حراج زده‌اند. از دریاچه‌ها و تالاب‌ها باتلاق و نم‌کزاری برجای گذاشته‌اند و صیادان را از محل درآمد خودشان محروم کرده‌اند.

روستاهای محروم و محلات حاشیه‌ی شهرها بدترین و ناسالم‌ترین محیط را برای زندگی

در جامعه‌ی سرمایه‌داری اگر بخواهیم درک و تحلیل درستی از مسائل انسانی و طبیعی داشته باشیم لازم است نقش، سهم و افق طبقات اصلی اجتماع - پرولتاریا و بورژوازی - را بررسی کنیم. این واقعیت در مورد مسئله‌ی تخریب‌های زیست محیطی نیز صدق می‌کند. ابتدا باید ببینیم نقش طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر در ویران کردن طبیعت چقدر است؟ سهم این طبقات از تبعات بحران زیست محیطی چیست؟ وافق هر کدام از این طبقات برای برون رفت از وضعیت کنونی کدام است؟ در پایان نیز به موضوع ضرورت سازماندهی توده‌ای-طبقاتی حول مسئله‌ی محافظت از طبیعت می‌پردازیم.

از سده‌ها پیش با عروج مناسبات سرمایه‌داری میزان استفاده‌ی بی‌رویه از منابع طبیعی و تخریب‌های ویرانگر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. سرمایه‌داری بر اساس اصل به حداکثر رساندن سود و اصل صرفه‌جویی و به حداقل رساندن هزینه‌ها طبیعت را به نابودی می‌کشاند. روند تخریب محیط زیست تحت نظام سرمایه‌داری از جنگ جهانی اول به این سو و مخصوصا از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی با استیلاي نئولیبرالیسم بر جهان سرعت دیوانه‌واری به خود گرفته است. نئولیبرالیسم با سلب مالکیت از اکثریت به نفع اقلیت هجمه‌ای بی‌رحمانه علیه دارایی‌هایی عمومی سازمان داده است. امروزه تولید گازهای گلخانه‌ای، پخش سموم و کودهای شیمیایی در طبیعت، ریختن پسماندهای اتمی و الکتریکی به بیابانها و اقیانوس‌ها، گرم شدن هوای زمین و دهها مسئله‌ی دیگر به سطح خطرناکی رسیده است، طوریکه حیات انسان بر روی کره‌ی خاکی را با مخاطره روبرو کرده است. عامل اصلی همه‌ی این مسائل تولید سرمایه‌دارانه و سود محور است. استفاده از سوخت فسیلی در کارخانه‌ها، صنعتی شدن کشاورزی و دامداری، گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، برداشت بی‌رویه‌ی گاز و نفت و معادن مختلف، تعرض به جنگل‌ها و آتش سوزی‌های عمدی و غیر عمدی، سدسازی‌های رقابتی در بین کشورها و... همه و همه محصول سیاست‌های سود محور نظام سرمایه‌داری است. رشد تکنولوژی و نیروهای تولیدی امکان این را به وجود آورده است که نیازهای جمعیتی حتی بیش از جامعه‌ی بشری



از مسئله‌ی محیط زیست سخن گفت ولی حرفی از رابطه‌اش با ستم ملی به میان نیاورد. جمهوری اسلامی با آتش زدن عمدی جنگل‌ها و سدسازی‌های ویرانگر در شهرهای کردستان، انتقال آب و خشک کردن زمین‌ها در خوزستان و غارت معادن بلوچستان سیاست زمین سوخته را علیه ملت‌های ساکن در این سرزمین‌ها پیاده می‌کند. سیاست زمین سوخته تمامی ظرفیت‌ها و ثروت‌های اقتصادی، اجتماعی و طبیعی را نابود کرده و هرگونه پتانسیل مبارزه و مقاومت را در جغرافیاهای مشخص خاکستر می‌کند. آمریکا این سیاست را علیه مقاومت چریک‌ها در ویتنام بکار برد. جمهوری اسلامی نیز پس از به سرقت بردن انقلاب ۱۳۵۷ همین سیاست زمین سوخته را علیه سرزمین‌های مقاومت و ملت‌هایی که هرگز مغلوب ایدئولوژی‌های حاکمیت سرمایه نشدند بکار گرفت. حاکمیت سرمایه نابرابری در استفاده از آب و هوای سالم و طبیعت پاکیزه را به دیگر نابرابری‌های اقتصادی، جنسیتی و ملیتی اضافه کرده است. برای مثال شهر تکاب دارای پنجاه معدن بزرگ فعال سنگ و دو معدن عظیم طلا که یکی از آن‌ها بزرگترین معدن طلای آسیا و دیگری یکی از بزرگترین معادن خاورمیانه است با این وجود تکاب فاقد جاده‌ی مناسب و بیمارستان و پزشک متخصص و ... است و سالانه هزاران جوان تکابی برای کار راهی تهران می‌شوند. همین روز یکشنبه هشتم مرداد ماه ۱۴۰۲ بود که تعدادی از اهالی روستای آق‌دره وسطی از توابع شهرستان تکاب بر سر یافتن شغل در معدن طلای آق‌دره تجمع کردند. این اعتراض توده‌ای با دخالت مأموران نیروی انتظامی به خشونت کشیده شد و در جریان آن سه نفر زخمی و دهها نفر بازداشت شدند که با تجمع خانواده‌های بازداشتی مواجه گردید. [۱]

وضعیت استان‌های جنوبی هم تعریفی ندارد. طرح‌های انتقال آب توسط قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران علاوه بر اهداف غارتگری ریشه در ستمگری ملی این حکومت دارد. اگر رفرم ارضی شاه بخش وسیعی از مردم ایران را برای تامین نیروی کار ارزان به سمت حاشیه نشینی در کلان شهرهای مرکزی پرت کرد، اما تکمیل پروژه حاشیه نشینی و تحمیل مهاجرت اجباری به زحمتکشان به وسیله‌ی سدسازی‌ها و در جهت منافع سرمایه داری جهانی و منطقه‌ای سالهاست که در حال انجام شدن است.

در کردستان نیز از بین بردن عمدی جنگل‌ها ریشه در همین سیاست دوگانه‌ی تخریب و سودطلبی دارد. مختار خندان [۲] دوازده

ساعت قبل از حادثه و جان‌باختن‌اش درباره‌ی نقش مافیای دولتی و پشت‌پرده آتش‌سوزی‌های جنگل توضیحاتی داد: جنگل‌های بوزین و مرخیل از بکرترین مناطق جنگلی در پایه هستند که منبع غنی درخت ون و آدامس طبیعی هستند. نماینده‌ی مجلس آرش لهونی علی‌رغم مخالفت‌ها و مقاومت‌های فعالین محیط زیست و مردم منطقه، مجوز برداشت ون از این جنگل‌ها را صادر کرده و بدتر از آن یک مافیای مخرب را حول این مسئله بوجود آورده است. مافیایی که با دلال بازی و فروش مجوز برداشت ون با قیمت‌های دست به دست شده و گزاف تیشه به ریشه‌ی جنگل‌ها می‌زند. برداشت کنندگان نهایی محصول نیز برای جبران قیمت بالای مجوز اقدام به بهره‌برداری بی‌رویه از درختان می‌کنند. از طرفی رویه‌ی تجاری شدن و سوداندوزی باعث شده که با زخم زدن بیش از اندازه به درختان برای برداشت ون، موجبات آسیب‌پذیرتر شدن درخت در مقابل آتش‌سوزی را بوجود بیاورد. صدور و فروش مجوز و محروم شدن مردم محلی منطقه از سهم برداشت آدامس طبیعی موجب شده که این جنگل‌ها بجای محافظت و نگهداری شدن، از خصومت و دشمنی در امان نباشند. [۳]

اکنون به سوال سوم پردازیم و از افق طبقات اجتماعی در رابطه با مسئله‌ی محیط زیست سخن بگوییم. تمام نهادهای جهانی بورژوازی به اشکال مختلف اعلام می‌کنند که اگر وضع به همین منوال پیش برود به زودی کوهی زمین یا بخش‌های وسیعی از آن غیر قابل سکونت خواهد شد. با این وجود انگیزه و منطق سود سمج‌تر و نیرومندتر از همه‌ی این گزارش‌ها عمل می‌کند. نشست‌ها و کنوانسیون‌های جهانی با سر و صدای زیادی برگزار می‌شوند اما کوچکترین اثری بر روند تخریب محیط زیست ندارند. بخش کوچکی از انسان‌ها زندگی اکثریت جامعه و سایر جانداران زمین را به تباهی می‌کشاند و جز تولید و غارت و تخریب بیشتر چشم‌انداز دیگری ندارند. به این ترتیب تنها طبقه‌ای که خواست و اراده‌ی حفظ محیط زیست را دارد پرولتاریا است. طبقه‌ی کارگر از آنجا که منافع عمومی را بر منافع فردی و سودخواهی کاسبکارانه اولویت می‌بخشد در مقابل استثمار انسان و استثمار طبیعت ایستادگی می‌کند.

متولیان دولتی حفظ محیط زیست در ایران -اداره‌ی منابع طبیعی و اداره‌ی محیط زیست- در واقع اداره‌ی غارت منابع طبیعی هستند که به اراضی ملی چنگ می‌اندازند و بعد از تخریب

طبیعت آن را به نفع سرمایه‌داران خرد و کلان مصادره می‌کنند. محیط بانان خاویز، همانجایی که البرز زارعی [۴] جان داد در گزارش روزنامه‌ی ایران می‌گویند: یک فرد سرمایه‌دار ۳۲ هکتار جنگل را تصرف کرده و به ملک شخصی تبدیل کرده است. بقیه‌ی نهادهای حاکمیت اسلامی سرمایه‌داران نیز همواره با نگاهی نظامی-امنیتی به مسئله‌ی محیط زیست برخورد کرده‌اند. جمهوری اسلامی در حالی برای کنترل آتش سوزی جنگل‌های ترکیه هواپیمای آب‌پاش می‌فرستاد که در چند سال گذشته جلوی دیدگان حاکمان تماشاگر چهار تن از بهترین جوان‌های مریوان [۵] و سه تن از بهترین جوانان پایه [۶] در حین اطفای حریق جنگل‌ها زنده زنده در آتش سوختند. جمهوری اسلامی و مقامات فاسدش افشاگری‌های کنشگران محیط زیست را تحمل نمی‌کنند، به همین دلیل است که فعالین و خبرنگاران این عرصه را دستگیر و جریمه می‌کنند، در زندان‌ها شکنجه و خودکشی می‌دهند و اگر لازم باشد به ترور و حذف فیزیکی روی می‌آورند.

در حال حاضر انجمن‌ها و ngo های زیادی با مجوز وزارت کشور فعالیت کنند. کار اصلی آن‌ها فعالیت‌های فرهنگی یا به عهده گرفتن وظایف دولت است بدون آنکه در جهت تجمع‌های اعتراضی توده‌ای و مطالبه‌گری قدمی بردارند. تشکیل کمیته‌های اطفای حریق در شهرهای کردستان و دیگر مناطق ایران یکی از فعالیت‌های اصلی این انجمن‌ها است. هر چند این کمیته‌ها با جمع کردن انسان‌های مسئول پتانسیل آن را دارند به کادرپروری بپردازند اما متأسفانه رهبری آن‌ها از قشر متوسط و روشنفکران خرده بورژوا هستند. ساختار غیردمکراتیک و الیت محور انجمن‌ها یکی دیگر از نقاط ضعف سمن‌ها است. نگاهی به وضعیت وخیم محیط زیست در ایران ناکارآمدی و ناتوانی این انجمن‌ها را نشان می‌دهد. رفرمیسم، محافظه‌کاری و تسلیم‌طلبی گرایش اصلی این انجمن‌ها است. ngo های نامبرده نه تنها خودشان از پتانسیل‌های تجمع توده‌ای و اعتراضات خیابانی استفاده نمی‌کنند بلکه با گردآوردن بدنه‌ی دغدغه‌مند و دلسوز و مشغول کردنشان به فعالیت‌های روزمره‌ی ناموثر به سوپاپ اطمینان تبدیل شده‌اند.

برای آنکه بتوان فراتر از انجمن‌های فعالین زیست محیطی، حول مسئله‌ی حفظ طبیعت و محیط زیست به سازماندهی توده‌ای پرداخت لازم است توده‌ها را گرد بحران‌هایی سازمان داد که معیشت و زندگی روزمره‌ی

اکثریت مردم را با مشکل و خطرات

آگاهی زیست محیطی در جامعه، با تقویت مطالبه‌گری و با کوتاه کردن دست شرکت‌های خصوصی از طبیعت و محیط کار و زیست خودشان پاسداری می‌کنند. کارگران با خود سازماندهی در تشکل‌های توده‌ای هم از مالکیت عمومی ثروت‌های طبیعی در مقابل یورش خصوصی‌سازی‌ها دفاع می‌کنند، هم با کوتاه کردن دست افراد و شرکت‌های خصوصی و دولتی از حرص و آز فردگرایانه و منفعت‌طلبانه، زمینه‌ی ارتقای چشمگیر فرهنگ حفاظت و استفاده‌ی درست از طبیعت را نهادینه می‌کنند. برقراری پیوند اکولوژیکی و دگرگون کردن رابطه‌ی انسان با طبیعت در گرو دگرگون کردن مناسبات تولید اجتماعی است. تنها در این صورت و با حاکم شدن عقلانیت سوسیالیستی بر نظام تولیدی و منابع طبیعی است که می‌توان محیط زیست را از خطر نابودی نجات داد.

#### منابع و توضیحات:

- [۱]: در این مورد بنگرید به مطلب «تشکل توده‌ای بیکاران»، نیما مهاجر، سایت آزادی بیان
- [۲]: از جانب‌اخترگان آتش‌سوزی‌های پاره
- [۳]: نقل به مضمون
- [۴]: البرز زارعی مقدم کوهسرخ از اعضای تشکل زیست‌محیطی سبزگامان کهگیلویه بویراحمد در دوازدهم خرداد ۱۳۹۹ هنگام خاموش کردن آتش جنگل‌های دیل و گچساران دچار سوختگی شدید شد و عصر روز جمعه ۳۰ خرداد بعد از ۱۸ روز بستری بودن در بیمارستان جان باخت.
- [۵]: سوم شهریور سال ۱۳۹۷ در جریان آتش‌سوزی گسترده در جنگل‌های اطراف روستای پيله و سلسی در شهر مریوان چهار تن به نام‌های شریف باجور و امید حسین‌زاده از اعضای انجمن سبز چیا و محمد پژوهی و رحمت حکیمی‌نیا از نیروهای منابع طبیعی جانباختند.
- [۶]: هشتم تیر سال ۱۳۹۹ مختار خندانی و یاسین کریمی از اعضای انجمن ژبوی و بلال امینی از فعالان محیط زیستی هنگام خاموش کردن آتش در منطقه حفاظت‌شده بوزین و مرخیل جانباختند.
- [۷]: در این مورد نگاهی بیندازید به مطلب «گام‌های عملی ایجاد یک تشکل توده‌ای، نیما مهاجر، سایت آزادی بیان



همسو و همزمان از عدالت زیست محیطی و عدالت اجتماعی دفاع کند، قادر نخواهد بود به جنبشی توده‌ای و پایدار تبدیل شود. هر جایی که مالکیت خصوصی ثروت‌های طبیعی را به تملک درآورد زمینه برای استثمار طبیعت به دست مالکان فراهم می‌شود. صنایع بزرگ باید تحت مالکیت عمومی و نظارت دموکراتیک مردم باشد تا در راستای عدالت اجتماعی و عدالت زیست محیطی قرار بگیرد. سازماندهی کمیته‌های انقلابی از پایین و تشکل‌های محلی مانند آن چیزی که در جریان جلوگیری مردم تفتان از استخراج طلا مشاهده کردیم یکی از تجربیات زیسته‌ی زحمتکشان ایران است.

رهایی طبیعت و نیروی کار از چنگال سرمایه در گرو سازماندهی اردوی کار و رنج و ایجاد تشکل‌های مستقل پرولتاریا در کارخانه و تشکل‌های توده‌ای کارگران پراکنده و زحمتکشان غیرپرولتری در محل زیست است. سازمان‌های توده‌ای کارگران، زنان، کشاورزان و زحمتکشان شهر و روستا می‌توانند در برابر تعرض خصوصی‌سازی‌ها به مالکیت عمومی ایستادگی کنند و مبارزات زیست محیطی را به خواست اداره‌ی شورایی و حاکمیت توده‌ای پیوند بزنند. افق طبقه‌ی کارگر کنترل و مالکیت کارگری بر تولید و توزیع در مراکز کار و کنترل مالکیت مردمی بر نهادها و ثروت‌های اجتماعی است. همانطور که کارگران یک کارخانه برای تامین امنیت خودشان در محیط کار، برای فراهم آوردن محیطی به دور از آلودگی و آلاینده‌های شیمیایی و صنعتی، و برای ملزم کردن دولت و کارفرما به ایجاد محیطی سالم و مفرح در محل کار به نیروی متشکل و مبارزه‌ی طبقاتی چشم امید می‌بندند؛ کارگران و زحمتکشان در محیط زندگی هم با دفاع از مالکیت عمومی در مقابل تملک خصوصی، با مبارزه برای بهبود در رفاه و معیشت همگانی، با تلاش در جهت ملزم کردن دولت به هزینه کردن برای بالا بردن

جدی روبرو کرده باشد. به عبارتی پاسخگویی به این بحران‌ها از پتانسیل بسیج توده‌ای برخوردار باشد. در گام‌های بعدی تعیین مطالبات عینی، برگزاری تجمع‌های توده‌ای منظم و تثبیت تشکل توده‌ای با برگزاری مجمع عمومی و ایجاد صندوق مالی در اولویت قرار می‌گیرد. [۷] به چند نمونه اشاره می‌کنیم. مردم سراوان در سال‌های گذشته با معضل دپوی زباله مواجه بوده‌اند و در معرض بیماری‌های پوستی، سرطان و بوی بد و آلودگی زباله قرار گرفته‌اند. چندی پیش بود که برای مقابله با این مشکل بیش از ۲۰ روز تحصن کردند و زنان با تجمع شبانه روزی در صف اول این مبارزه‌ی توده‌ای قرار گرفتند. ۱۰ آبان ۱۴۰۱ و در بحبوحه‌ی انقلاب ژینا نیز مردم تفتان در بلوچستان طی فراخوانی بیش از صدها ماشین از طوایف سالارزهی سیدبلانوشی معدن طلای انجیرک را تعطیل کرده و دستگاه‌ها را تخریب کردند. این تجمع‌های توده‌ای از روز ۲۳ دی‌ماه ۱۴۰۱ آغاز شد و به طور مکرر در روزهای بعدی برگزار گردید تا از استخراج طلای این معدن جلوگیری کنند. اعتراضات مستمر کشاورزان اصفهان برای گرفتن حق‌آبه و قیام تشکشان و زحمتکشان خوزستان در اعتراض به طرح‌های فاجعه‌بار انتقال آب از دیگر نمونه‌های مبارزات توده‌ای است. همه‌ی این خیزش‌ها محصول اراده و سازماندهی توده‌ها بوده است که مطالبات مشخصی را پیگیری کرده‌اند اما انجمن‌ها و ngo های زیست محیطی نقش چندانی در این اعتراضات نداشته‌اند.

جنبش زیست محیطی بدون آنکه برنامه‌ی مشخصی برای کوتاه کردن دست سیاست‌های سودجویانه و مصرف‌گرایانه‌ی سرمایه‌داری داشته باشد، بدون آنکه به فکر معیشت توده‌های کار و زحمت باشد و طرح مشخصی را در این مورد عملاً ارائه دهد، در یک کلام بدون آنکه



عباس منصوران

## "آق دره" بار دیگر "سرخ دره" شد!



به فرمان حکومت اسلامی، جویندگان کار به گلوله بسته شدند تا ربایندگان هستی مشترک جامعه، طلا پارو کنند. روز یکشنبه هشتم مردادماه ۱۴۰۲، همایش اعتراضی کارگران در کنار معدن طلا «آق دره وسطی» به خون کشانیده شدند و دست کم سه کارگر به ضرب گلوله زخمی و در بیمارستان با مرگ دست به گریبانند. در ماههای گذشته، سرمایه داران و مراکز امنیتی آنان، با انتشار آگهی استخدامی از رسانه های خود، ساکنین بومی فرودست منطقه که بیشتر کورد هستند را وعده «استخدام» داده بودند. این یک فریب و ترفند برای ایجاد بحران در منطقه بود. حکومتگران با این دسیسه، با اخلال در همبستگی طبقاتی کارگران، تفرقه، درگیری و رقابت بین کارگران بومی ترک و کورد را دامن زده بودند و در سوی دیگر، تحریک و ایجاد زمینه برای مداخله نظامی و ایجاد فضای امنیتی، برپایی نطقه ای دیگر همانند سال ۵۸ را دامن می زدند. اعتراض جویندگان کار، زمانی بالا گرفت که به گزارش خبرگزاری «کردپرس» وابسته به نهادهای امنیتی، تنها ۲۲ تن از کارگران در این معدن استخدام شده بودند که ۱۷ تن آنها نیز پس از تنها سه ماه اخراج شدند.

با این دسیسه حکومتی، همایش آرام کارگران در آق دره (دره سفید) بار دیگر با خون کارگران سرخ دره شد. این بار مأموران سرکوب، جویندگان کار را به گلوله و گاز اشک آور بستند تا به کمک سلاح سرکوب، فریاد نان، کار، آزادی! شنیده نشود. در این یورش جنایت کارانه، و محاصره روستا، بیش از هزار تن از نیروهای سپاه و نیروهای ویژه و دیگر آدمکشان حکومتی شرکت داشته و هنوز منطقه در محاصره و یورش این نیروها است.

این نخستین بار نیست که حکومت سرمایه فرمان حمله و سرکوب می دهد. سال ۱۳۸۳ در این سال، خبر مواد کشنده سم سیانور از کارخانه ی طلاشویی آق دره و زره شوران در کنار معدن طلای آق دره تکاب رسانه ای شد. زمین ها، کشتزارها، گیاهان، جانداران، خاک منطقه و آب آشامیدنی مردم را تا دور دستها مسموم ساخته بودند. رودخانه های ساروق و سد زرینه رود، با آرسنیک، سیانید و جیوه و آنتیموان و دیگر فلزات سنگین به شدت

آلوده و منبع مسمومیت ها، سرطان ها و دیگر بیماری های مزمن و مرگ آور شده اند. از زبان یکی از کارگران در آن روزها می شنویم که «انفجارهای مهیب و بخارات سمی کارخانه به دلیل وجود مواد سمی و اسیدی همانند سیانور و جیوه، امکان زندگی و امنیت روحی، جسمی و روانی را از ما سلب کرده است».

معدن طلای آق دره در سال ۱۳۸۳ به صورت شرکت سهامی، نخستین شرکت معدنی فعال در زمینه طلا و دومین معدن طلای بزرگ در ایران در میان سه روستای آق دره بالای، میانی و پایینی و در ۳۰ کیلومتری تکاب در جنوب آذربایجان غربی، به مالکیت تنی چند از باند فرماندهان سپاه پاسداران حکومت اسلامی درآمد. به اینگونه، شرکت پویا زرکان و برادران عباس و مجید نیری، از اعضای سپاه پاسداران و علی کلاهدوز، معاون پیشین وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) مالکیت از جمله این معدن طلا را در دست گرفتند. آن ها در سال ۱۳۸۳ مجوز بهره برداری و مالکیت چندین معدن دیگر را نیز با پرداخت سهم باند رهبری و دیگر شرکا به دست آورده اند. سرمایه شرکت پویا زرکان آق دره در آغاز سال ۱۳۷۷ یک میلیون تومان بوده و اکنون به بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه و نزدیک به هزار کارگر افزایش یافته است. سهام داران این شرکت نیز شرکت های سرمایه گذاری «گلوبینکو»، «کاوندگان قشم»، «تابان کیش» و «کوشش آذین» هریک ۱۸ درصد سهام، شرکت «فرا اندیشان نیک فرجام» ۱۵ درصد سهام و شرکت «کاوان کیش» ۱۳ درصد سهام را در مالکیت دارند.

منطقه آق دره، از جمله معدن های سرب و ذغال سنگ و طلا، سرشار از دارایی مشترک مردم، به دست باندهای حکومتی برای استخراج طلا و دیگر کانی ها، به نابودی زیست و بوم و جان کارگران و زحمتکشان و ساکنین منطقه انجامیده است.

کارگران این معادن که بیشتر کارگران فصلی هستند و بدون بیمه و بدون برخورداری از کوچکترین موازین قانون کار سرمایه داری، همواره در معرض سیانور، شلاق، اخراج،

بیکاری، گرسنگی و مرگ از گلوله های سپاه قرار داشته اند. بهار سال ۱۳۹۶ نیز کارگران همراه با خانواده های شان که ساکنان روستاهای نزدیک بودند به مدت ۴۰ روز در برابر معدن همایش کردند و خواستار استخدام کارگران بومی در این معدن شدند.

نیروهای حکومتی با حمله به زنان و مردان و کودکانی که در آن همایش همراهی داشتند، شماری را به شدت مجروح و دستگیر ساختند. در میان سرکوب شده گان چند زن بودند که از شدت سرکوب بیهوش شدند و عکس های آنان رسانه ای شد. در پی این همایش، شماری بازداشت شدند و حکومت اسلامی سرمایه، بازداشتی ها را به «اقدام علیه امنیت ملی» متهم کرد. این همایش آرام، با دخالت و یورش نیروهای ویژه و سپاه به خشونت کشیده شد و همایشگران بی فاع هدف ضرب و شتم شدید قرار گرفتند. در آن تهاجم نظامی، به گزارش آژانس خبری موکریان، نیروهای مسلح سرمایه داران حاکم، به شلیک و سرکوب کارگران فرمان گرفته بودند و «هر کسی را که اعتراض می کرد، کتک می زدند».

شرکت پویا زرکان به عنوان پیمانکار اصلی معدن طلای آق دره در سال ۱۳۹۳ سیصد و پنجاه تن از کارگران فصلی این معدن را بیکار ساخته بود. در پاسخ به اعتراض کارگران، که دو سال ادامه داشت در سال ۹۵ پیمانکارهای حکومت اسلامی ۲۶ کارگر را به زندان و ۱۷ تن از آنان را به شلاق، جریمه نقدی، زندان و اخراج محکوم کرد. کارگران در اعتراض به این اقدام کارفرما در محوطه معدن گرد آمدند و نشستند که به رویارویی با نگهبانان مسلح انجامید. باند نیری و شرکا به دستگاه قضایی خود علیه کارگران معترض شکایت بردند و با اتهام «ایجاد اغتشاش» علیه ۱۷ نفر از کارگران اعلام جرم کردند. دستگاه قضایی فاسدان حاکم که خود، حکومت و سلاح و قانون را در دست داشتند، کارگران را به اتهام «مانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو و جنجال»، «توهین به نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی





## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

### یورش نیروهای امنیتی

### به کارگران و مردم روستای "آق‌دره"!

خانه و اموال و شکستن ماشین‌های آنان پرداخته و حدود ۵۰ نفر دیگر را نیز ربودند که از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از کارگران دیگر معادن منطقه و مردم ستم‌دیدهٔ تکاب و روستاهای اطراف می‌خواهد که به هر شکلی که می‌توانند به یاری هم طبقه‌ای و هم سرنوشتانشان در آق‌دره بشتابند و مانع تداوم یورش نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی شوند. شورای همکاری ضمن محکوم کردن این اقدام ضد انسانی و وحشیانه رژیم اسلامی علیه کارگران و مردم بی‌دفاع آق‌دره از خواست و مطالبهٔ برحق آنان حمایت می‌کند و خواهان آزادی بی‌قید و شرط دستگیر شدگان است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
۹ مرداد ۱۴۰۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

روز یکشنبه هشتم مرداد مردم روستای آق‌دره در اعتراض به عدم استخدام کارگران روستا در معدن و نشت سیانور و جیوه و آلوده سازی محیط زیست روستا، تجمع اعتراضی برپا کردند. بنا به توافقات قبلی کارفرما متعهد شده که کارگران بیکار این روستا را برای کار در آن معدن استخدام نماید و اقدامات لازم برای تأمین ایمنی کارگران و جلوگیری از آلودگی محیط زیست به عمل آورد. اخیراً این تعهدات از جانب مالکان معدن آق‌دره که هر دو عضو سپاه پاسداران هستند، نقض شده است. معدن طلای آق‌دره که یکی از غنی‌ترین معادن طلا در ایران می‌باشد در ۳۰ کیلومتری شهر تکاب واقع شده و حدود ۶۵۰ کارگر به صورت سه شیفته در آنجا کار می‌کنند.

نیروهای سرکوبگر رژیم که از مهاباد به آنجا اعزام شده بودند، با یورش به این تجمع اعتراضی و شلیک مستقیم به سوی کارگران و مردم "آق‌دره" سه نفر را مجروح کرده و بیش از ۴۰ نفر را نیز دستگیر و با خود بردند. به دنبال آن بسیاری از جوانان روستا نگران از یورش مجدد رژیم اسلامی شب را در خارج از روستا گذراندند. با این حال ساعت سه بامداد روز دوشنبه نهم مرداد بیش از یک صد نفر از نیروهای انتظامی و یگان گارد ویژه بار دیگر وحشیانه به آق‌دره حمله ور شده و برای ایجاد رعب و وحشت به ضرب و شتم و مجروح کردن مردم و تخریب

شرکت» محاکمه و به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم کردند. حکم شلاق این کارگران در سال ۱۳۹۵ اجرا شد. به دستور دین و دولت، بیدادگران قوه قضاییه باندهای حاکم، در سال ۱۳۹۵ کارگران معترض را به شلاق بستند. تا آن روز سه کارگر خودکشی کرده بودند. یکی از کارگران شلاق خورده و بیکار در آن روزها چنین گفت: «شیرگوسفند سرطان زاست، آب آلوده است. دستمان به کاری نمی‌رود، بیکاریم. کاری نیست که خرج زندگی را از دلش بیرون بیاوریم، نه زمینی مانده برای شخم زدن و نه آب و علوفه‌ای باقی مانده که دامداری کنیم».

کارگران از هر اتنیستیه، ملیت و جنسیت، زبان، فرهنگ و باور، همه‌گی افراد یک طبقه هستند و این حکومت و طبقه‌ی حاکمه است که با تنفر افکنی، ایجاد جدایی، رقابت، تفرقه و اعمال ستم ملی و غیره می‌کوشند تا به حکومت صدانسانی طبقاتی خود ادامه دهند. کارگران از هر رنگ و جنسیت و اتنیستیه و ملیت باید با آگاهی، اتحاد و همبستگی طبقاتی خود، دسیسه‌های تفرقه افکنانه‌ی سرمایه‌داران فاسد و حکومت‌شان را خنثا سازند. و با سازماندهی مقاومت، ایجاد رفاقت و همبستگی طبقاتی، با هم به شور و مشورت بنشینند تا شورآراییانه و با نیروی طبقاتی و همبسته‌ی خویش در برابر ستم و خواری مبارزه طبقاتی را به پیش برده و به حاکمیت طبقاتی خود دست یابند.

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یا هسات پخش می‌کند.

**ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:**

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر



**"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"  
نیز روی همین کانال برنامه‌های خود را  
تحت عنوان "تلویزیون آترناتیو شورایی" در روزهای  
سه شنبه و یکشنبه هر هفته پخش می‌کند!**

## آشنایی با یک قماربازی مالی سرمایه‌داری که سرزمین‌ها را به خاک سیاه می‌نشانند! سی دی اس (credit default swaps)

نهاد وام گیرنده را با این استانداردها (A-C) - که گاهی با پرداخت «حق‌السهم بیشتر» با تقلب و رشوه همراه است - درجه بندی کرده و مورد تایید یا مردود قرار می‌دهند. این نهادهای معتبر و مشهور جهانی، خود در راس هرم سی دی اس‌ها، اسپیکولانت‌ها و رشوه و غرق در فسادند. در پی این مرکز مشاوره، بیمه، مالی و وو، نهادهای قوی‌تر وام‌پرداز، مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF)، مورگان استانی (Morgan Stanley) و دویچه بانک (Deutsche Bank) قرار دارند. این نهادها با چارت‌ها (جدول‌ها) و استانداردهای (A-C) امنیت ضریب بازپرداخت، با دریافت حق مشاوره و پرداخت وام را به وام گیرنده (در اینجا دولت یونان) پیشنهاد می‌کنند. این نهادهای مالی پر قدرت، ضریب امنیت بازگشت قماربازی خود را در قدرت سیاسی، در اختیار دارند. صاحبان و سهم‌بران اصلی این مراکز مالی جهانی، طبقه مسلط سرمایه‌داران جهانی هستند که حکومت‌ها و دولت‌ها را بسان مجریان سیاست‌های خویش، به عنوان ضرائب امنیت، بیمه‌گران و تضمین‌کنندگان سودهای سرشار، آماده به هر اقدامی به فرمان دارند. دولت‌ها، ابزار حکومت و پیش‌برندگان و پلیس و دستگاه‌های حقوقی و قانون گذاری و نگهبانان و شب‌پاهای خزاین بانکها و مراکز مالی، امروزه بیش از هر زمان دیگر، آشکارتر و عریان‌تر، ماهیت طبقاتی حکومت را، به سان ابزار حاکمیت سرمایه به نمایش می‌گذارند. سرمایه‌داران مالی بزرگ با برخورداری از وزنه‌های اعتباری بانکها و دولت‌های قدرت مند خویش، سی دی اس را بیمه می‌کنند و با پول‌هایی که به قماربازی گذاشته شده اطمینان داند که ن چیزی از دست نمی‌دهند و در نهایت برنده آخری هم هستند. آنان بیمه‌نامه‌ای در برابر یک تضمین مالی و یک دارایی اساسی، معاوضه‌های نکول اعتباری به روش‌های مختلفی را به پیش می‌برند. اسپیکولاسیون، پرچین یا هژینگ و آربیتراژنمونه‌هایی از این محافظت‌های مالی سرمایه‌داران بزرگ هستند. اسپیکولاسیون (Speculation) سوآپ‌ها مانند یک برگه اعتباری بهادار معامله می‌شوند، از آنجا که دارای ارزش‌های نوسانی در بازار هستند، معامله گر CDS می‌تواند از آن سود ببرد و یا به مبادله بگذارد. سرمایه‌گذاران، CDS را



بسته به ضریب امنیت بازگشت سرمایه، مبلغی را از مدعی (سی دی اس) این قمار می‌ستانند تا در صورت درست درآمدن پیش‌بینی سی دی اس (یعنی نکول)، مثلاً یک میلیون یورو به وی بپردازد.

در مورد یونان به عنوان کشوری در گرو بانک اتحادیه اروپا به ویژه آلمان، این نرخ همواره افزایش می‌یابد؛ به گونه‌ای که ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱، این مبلغ ۱۸۲۱ دلار بود که دو روز بعد به بالای ۲۰۰۰ یورو رسید. این نرخ در شرایط سال ۲۰۱۱ برای نروژ ۴۴، سوئد ۴۵، دانمارک ۶۶ و انگلستان ۱۵۷ دلار بود.

نهاد وام‌پرداز، با پرداخت وام‌ها در عرف کنونی - پنج ساله - بنا به شرایط اقتصادی - سیاسی یونان، با بهره‌ی کلان، بود که هیولاهای CDS پیدا شد. در مورد یونان، برای هر سی دی اس، مبلغ ۲۱۰۰ دلار در سال به بانک (بانکهای واسطه) پرداخت می‌شود و بانک می‌پذیرد که در صورت درست بودن پیش‌بینی سی دی اس، یک میلیون دلار به وی باز پس دهد؛ قمار خوبی است. در این میان هزاران سی دی اس به بانک‌ها مراجعه کرده و در انتظار روز سررسید می‌نشینند تا برنده یک میلیون دلاری روز موعود باشند.

### سناریو را پی می‌گیریم:

بانک وام‌پرداز را «دویچه بانک» آلمان در نظر می‌گیریم، این بانک برای اطمینان پرداخت ۱۲ میلیارد یورو در فوریت لحظه‌ای به یونان، از بزرگترین نهادهای مالی، امنیت (security) می‌خواهد. در این میان، یکی از بالاترین نهادهای مشاوره‌ای و تنظیم روابط، نهاد Standard & Moody's با poors Moody's در آمریکا می‌باشد. این نهاد، کشورها را از درجه‌ی AAA+, AAA-, AA به عنوان عالی‌ترین تا بسیار فقیر C-, CC+, CC- و سرانجام C، یعنی پایین‌ترین میزان اعتبار، درجه‌بندی می‌کند. مودی پوروز، استاندارد،

تهاتر نکول اعتباری (CDS) نوعی مشتق مالی است که به سرمایه‌گذار اجازه می‌دهد تا ریسک پرداخت نشدن (نکول-برگشت چک بی محل) را با سرمایه‌گذار دیگری تاخت بزند. برای این مبادله ریسک پرداخت نشدن (نکول)، وام‌دهنده یک CDS از سرمایه‌گذار دیگری خریداری می‌کند و موافقت می‌کند که در صورت نکول وام گیرنده، آن را او بازپرداخت کند. سی دی اس، نوعی قمار-اسپیکولاسیون- (شرط بندی) با بانک‌ها و میان بانک‌ها و وام‌گیرنده‌ها می‌باشد. چگونگی ورود سی دی اس، این بازیگرانگل و «هیولا»، به گرداب تبه وام‌پردازی اینگونه است که، وی با شرط بندی روی نکول «امکان نپرداختن وام»، وارد میدان می‌شود. تعیین نرخ بهره و نیز میزان این قمار، به ضریب امنیت بازگشت سرمایه بستگی دارد. به این بیان که در صورت بهبود و برون رفت از بحران یا تثبیت سیاسی و اقتصادی کشور و یا دولت یا شرکتی و نیز سودآوری شرکت‌های وام‌گیرنده و «روی بورس» بودن آنها و نیرومندی بنیاد مالی بهره و میزان شرط بندی کاهش می‌یابد و برعکس، با لرزان بودن دولت و اقتصاد کشور و یا وام‌گیرنده، میزان شرط بندی یا قمار افزایش می‌یابد.

اکثر قراردادهای CDS از طریق پرداخت مستمر حق بیمه مشابه حق بیمه‌های معمولی که در یک بیمه‌نامه تعریف شده، حفظ می‌شوند. وام‌دهنده‌ای که نگران نکول وام‌گیرنده در پرداخت وام است، اغلب از CDS برای جبران یا مبادله این ریسک استفاده می‌کند. در این میان عده‌ای بازنده و عده‌ای برنده می‌شوند. در این قمار بازی روی بیچاره شدن شخص، شرکت، کشور و یا نهاد وام‌گیرنده از بانک یا بنگاه مالی وام‌دهنده شرط بندی می‌شود. سر و کله بازیگران سی دی اس در دهه‌ی نود میلادی در ایالات متحده آمریکا در هنگام اوج‌گیری وام «مسکن»، پیدا شد.

سی دی اس‌ها را به «بمب‌های ساعتی» و «سلاح‌های کشتار جمعی مالی» تشبیه کرده‌اند که در کنترل هیچ قانون و دولتی نیستند. این‌ها به صورت بازیگران منفرد، شرکت‌ها و یا بانک، با بانک وام‌پرداز و یا هر بانک و شرکت بیمه‌ای تماس گرفته و مدعی می‌شوند که شرط خواهند بست که یونان یا هر وام‌گیرنده‌ای نمی‌تواند در زمان پیش‌بینی شده وام را بازپرداخت کند. بانک‌ها و شرکت‌های بیمه،

## ایجاد صندوق های همبستگی کارگری، یک ضرورت سیاسی و طبقاتی

صندوق انتخاب کردند، همه کارگران بتوانند در آن عضو شوند. این صندوق ها مستقل از مدیریت، کارفرما و نهادهای دولتی هستند و موجودی این صندوق ها از طریق جمع آوری حق عضویت اعضا تأمین میشود. این صندوق ها به طور عادی و مطابق نوبت به اعضای خود وام می دهند و در موقع پیش آمد حوادث غیر منتظره و ناگهانی نظیر بیماری و سوانح محیط کار یا دستگیری در جریان اعتصاب بلافاصله وام ضروری به آنها می دهد. اینکه وام ضروری به چه مواردی تعلق میگیرد و میزان این وامها چقدر است، وامها چگونه و در چه اقساطی بازپرداخت میشود و نحوه اداره صندوق چگونه است در اساسنامه صندوق تعریف می شوند و منعکس میگردد.

صندوقهای کارگری علنی باید نیازهای مالی اعضا را در محدوده امکانات و مقررات خود تأمین کند و اصولاً علت پایه ای عضویت توده های کارگران در این صندوقها همین است. توده های کارگر از طریق عضویت در این صندوقها میتوانند مشکلات خود را از طریق تعاونی و تشریک مساعی با هم طبقه ایهای خود حل نمایند. کارگران می آموزند مشکلاتی که رفع آنها از عهده تک تک کارگران، هنگامیکه به تنهایی با آن دست و پنجه نرم میکنند، بر نمایند، در دل یک اتحاد و همبستگی می توانند بر این مشکلات غلبه کنند. ایجاد این صندوق علنی می تواند منجر به تقویت روحیه تشکل پذیری در بین کارگران گردد و موازین دموکراتیک اداره یک تشکل را به کارگران بیاموزند و اینها در گرو فعالیت پیگیر کارگران پیشرو و مبارز در این صندوقها است. فعالین پیشرو جنبش کارگری باید با فعالیت خود در میان اعضای این صندوقها، روحیه تشکل پذیری، همبستگی طبقاتی و مایه گذاشتن از منافع فردی در مقابل منافع جمع را در بین اعضای آن تقویت نمایند. باید به امر آموزش کارگران یاری رسانند؛ بطوریکه کارگران با عضویت در این صندوقها که نوعی از یک تشکل ساده است بیاموزند که چگونه باید در تعیین سیاست، سرنوشت و اداره یک تشکل شرکت و دخالت نمایند، با مقولاتی نظیر اساسنامه، موازین عضویت، حقوق اعضا، تقسیم کار، جایگاه مجمع عمومی و غیره آشنا گردند، با حضور فعال در مجمع عمومی در تعیین سرنوشت تشکل دخیل شوند، از مسئولین حسابرسی کنند و خود مسئولیت بپذیرند.

منابع مالی این صندوقهای کارگری میتواند و باید مستقیماً در جهت کمک به رفع مشکلات مالی کارگران و در جهت خدمت به مبارزات کارگران و جنبش طبقه کارگر علی العموم به مصرف برسد. بطور مثال به خانواده های کارگران زندانی، به صندوق اعتصاب کارخانه خود و دیگر کارخانجات کمک مالی کنند.

اما باید توجه نمود که رژیم اسلامی در مقابل ایجاد همین صندوقها توسط کارگران به اشکال گوناگون سنگ اندازی میکند. آنجائیکه این صندوقها به همت و با پیگیری خود کارگران و بر خلاف اراده و میل رژیم اسلامی تشکیل شده است، رژیم اسلامی تلاش میکند

اکنون و در شرایطی که به سالروز جنبش انقلابی جاری که با نام رمز "زن، زندگی، آزادی"، آغاز شد نزدیک می شویم، در ارزیابی از این جنبش انقلابی بار دیگر این سؤال مطرح می شود که چرا طبقه کارگر نتوانست مانند یک نیروی اجتماعی به میدان بیاید و با اعتصابات سراسری در مؤسسات و صنایع کلیدی ماشین سرکوب رژیم را زمینگیر کرده و موجبات پیشروی جنبش جاری را فراهم آورد.

تردیدی نیست که رهبران و فعالین جنبش کارگری به ضرورت سیاسی و طبقاتی به میدان آمدن طبقه کارگر واقف هستند. اما باید توجه داشت که بگیر و ببند و سرکوب شدید، فقر و بیکاری ساختاری و بی سابقه و نگرانی از تأثیرات پیامدهای اعتصاب بر زندگی خانواده های کارگری، تهدید به اخراج، فقدان سازمانهای توده ای و طبقاتی کارگران، عدم شکل گیری یک آلترناتیو نیرومند سوسیالیستی که کارگران برای پیروزی به آن امید ببندند، از جمله موانعی هستند که فعالین و رهبران کارگری برای سازماندهی اعتصاب و بسیج کارگران با آن روبرو می باشند. در حالی که ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی بیداد می کند و خط فقر نسبی خانوارها در ایران به حدود ۳۰ میلیون تومان در ماه رسیده است، حتی سلطنت طلب ها و شورای مدیریت گذار هم با دستاویز قرار دادن این فقر بی سابقه جهت به بیراهه کشاندن جنبش کارگری از قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی می خواهند برای حمایت از خانواده های کارگرانی که اعتصاب می کنند صندوق حمایتی تشکیل دهند. البته رهبران باتجربه جنبش کارگری می دانند که نقشه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی برای ایجاد صندوق های حمایتی به کمک قدرتهای سرمایه داری مانند تزریق سم به تن جنبش کارگری است و در برابر این تلاش ها خواهند ایستاد.

به رغم اینها، واقعیت این است که در شرایط کنونی گرانی سرسام آور و فقر و فلاکت اقتصادی و بیکاری ساختاری یکی از موانع جدی سر راه فعالین و رهبران کارگری برای سازماندهی اعتصاب است. هنگامی که کارگران در اعتراض و مبارزه بر علیه همین وضعیت دست به اعتصاب زنند، تنگنا و مشکلات مالیشان به عنوان یک اهرم فشار برای مجبور کردن آنها جهت پایان دادن به اعتصاب عمل میکند، خانواده کارگرانی که در این مبارزه دستگیر میگردند، به شدت در مضیقه مالی قرار میگیرند. همین مشکلات در مواقعی که کارگران با حوادث غیرمنتظره و ناگهانی روبرو میگردند در مقابلشان قد علم میکنند. در این موارد و یا این روزها در هنگامی که خانواده های کارگری با خطر اخراج کارگران روبرو هستند، کارگران باید به کمک یکدیگر شتافته و همدیگر را یاری دهند و فراتر از آن کمک رسانی مالی به یکدیگر را از طریق ایجاد صندوقهای مالی کارگری، سازماندهی کنند.

این صندوقهای مالی می تواند به همت و با تلاش و پیگیری خود کارگران تشکیل شود، توسط خود آنها اداره شود، مسئولین این صندوقها با دخالت مستقیم اعضای

مانند سهام در بازار سهام، از یکدیگر خرید و فروش می کنند و همانند سهام نیز از تفاوت قیمت ها سود یا زیان می برند. پرچین یا هژینگ (Hedging)

هژینگ در بازار سهام خرید و فروش سهام معمول است، رایجترین پوشش ریسک به شمار می آید. یک بانک ممکن است یک CDS بخرد تا در برابر خطر نکول وام گیرنده، پول وام داده شده خود را محافظت کند. شرکت های بیمه، صندوق های بازنشستگی و سایر دارندگان اوراق بهادار، سی دی اس ها را برای پوشش ریسک اعتباری خریداری می کنند و یا به فروش می گذارند.

آربیتراژ (Arbitrage) آربیتراژ در برگیرنده ی خرید اوراق بهادار در یک بازار و فروش آن در بازار دیگر است. یک سرمایه گذار می تواند یک اوراق قرضه را در یک بازار و همزمان یک CDS را در همان نهاد مرجع در بازار CDS خریداری کند.

اینگونه است که یونان ورشکسته شد، اسپانیا، آرژانتین، اسپانیا و... تالیه پرتگاه رفتند.

\*\*\*

برای این موضوع، از نوشتار سی دی اس ها و تراژدی یونان از یوران زترگرین. استفاده شده است.

۲۰۱۰-۲۸-۰۴

om Ekonomi av  
Göran Zettergren



تا از طریق عوامل خود مانع فعالیت های صندوق شود. بنابراین از یکطرف فقدان آگاهی اعضای این صندوقها در ارتقای اهداف این صندوق ها در راه کمک به مبارزات طبقه کارگر و از طرف دیگر فشارهای رژیم اسلامی به صندوقها، مانعی در راه تحول صندوقهای کارگری است. این موانع باید با

فعالیت و تلاش پیشروان جنبش کارگری در جهت ارتقای آگاهی اعضای این صندوقها، با تلاش برای بسیج هر چه بیشتر کارگران برای عضویت در این صندوق ها و تبدیل کردن ایجاد این صندوقها به یک سنت پایدار در میان طبقه کارگر، رفع گردد. در شرایط کنونی و با در نظر گرفتن توازن قوای موجود میان

## یکشنبه ها، دوشنبه ها و سه شنبه های اعتراضی بازنشستگان: «تا حق خود نگیریم، آروم نمی نشینیم»!

در ادامه دوشنبه های اعتراضی روز نهم مرداد ۱۴۰۲ بار دیگر بازنشستگان مخابرات منطقه فارس و چهار محال بختیاری، بازنشستگان استان کرمانشاه، بازنشستگان مخابرات منطقه خوزستان و چند استان دیگر در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته هایشان اقدام به راهپیمایی کرده و در مقابل ساختمان مخابرات این استان ها مجدداً دست به تجمع زدند. مطالبات بازنشستگان، متناسب کردن حقوق بازنشستگان با تورم سرسام آور موجود، اجرای آیین نامه ۸۹، کاهش سهم بیمه تکمیلی از ۵۰ به ۲۰ درصد سابق، و پرداخت رفاهیات و سهم خواروبار و رفع مشکلات بیمه درمانی است. همچنین در روز هشتم مرداد و در ادامه اعتراضات سراسری یکشنبه ها بار دیگر بازنشستگان تأمین اجتماعی در تعدادی از شهرهای ایران از جمله در شوش و هفت تپه، کرخه، اصفهان، اهواز، رشت و کرمانشاه دست راهپیمایی و برپایی تجمع های اعتراضی زدند. در روز سوم مرداد ماه و به رسم سه شنبه ها نیز بازنشستگان کشوری و فرهنگی در چندین شهر ایران از جمله شهرهای اردبیل، سنندج، کرمانشاه، یزد، شیراز، قزوین و کرج تجمع های اعتراضی خود را برپا کرده و علیه دولت رئیسی و مجلس اسلامی شعار سر دادند. بازنشستگان در این تجمع های اعتراضی شعار "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، جان فدا می کنیم در ره آزادی"، "مخابرات حیا کن به وعده هات عمل کن"، "تا حق خود نگیریم آروم نمی نشینیم"، "اعتراض، اتحاد، علیه فقر و فساد"، "فریاد، فریاد از اینهمه بیداد"، "کشور رو غارت کردن، ما رو بیچاره کردند"، "درمان رایگان حق مسلم ماست"، "کو مهار تورم؟ دروغ نگین به مردم"، "دولت ورشکسته شمشیرو از رو بسته"، "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، "مدعی عدالت، خجالت خجالت"، "حقوق نصفه نیمه سکوت کنی همینه"، "هم مجلس هم دولت، دروغ میگن به ملت"، "دولت شش کلاسه، همین روزا خلاصه"، "معلم زندانی آزاد باید گردد" سردادند.

داران یکی پس از دیگری با عدم پرداخت بدیهی های خود به صندوق های تأمین اجتماعی، این صندوق ها را با بحران و ورشکستگی روبرو کردند و بحران صندوق ها را در شرایط فلاکتبار اقتصادی بر سر بازنشستگان ویران کردند، بیش از ده سال است که اعتراض بازنشستگان پیگیرانه ادامه دارد. سران و کارگزاران رژیم درست در شرایطی که خط فقر به ۳۰ میلیون تومان در ماه رسیده است، بجای پاسخ دادن به مطالبات ب



اعتراض واداشته و به کف خیابان کشانده است، ریشه در شکاف های طبقاتی و همین تورم و گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی و سیستم تبعیض های نهادینه شده دارد که اکثریت مردم ایران را به زندگی کردن در زیر خط فقر سوق داده است. همین حقیقت ساده ضرورت مبارزات متحدانه بازنشستگان را پیش کشیده است. تداوم سیاست های رژیم جمهوری اسلامی در حمایت از طبقه سرمایه دار حاکم و تعرض به هستی اجتماعی، معیشت و منزلت انسان ها، بازنشستگان را نیز مانند معلمان و دیگر بخش های طبقه کارگر به مقاومت و اعتراض کشانده است. بازنشستگان در مقابل تعرض دستگاه فاسد حاکم به سطح زندگی و معیشتشان نه تنها دست روی دست نگذاشته اند، بلکه با اعتراض های پیگیرانه، سراسری و سازمان یافته خود به گروه فشار سیاسی قدرتمندی علیه رژیم

ازنشستگان و حل مشکلات معیشتی آنان، ایده افزایش سن بازنشستگی را برای کنترل بحران صندوق های تأمین اجتماعی و بازنشستگی در سر می پروراند. بازنشستگان که بخش اعظم زندگی خود را در محیط کار سپری کرده و سختی های زیادی تحمل نموده و با فروش نیروی کار حداقل نیازهای زندگی خود را تأمین کرده اند، اکنون و به حق این انتظار را دارند که در این دوران از زندگی، دوباره مجبور نگردند که برای تأمین نیازهای اولیه زندگی به بردگی مزدی کشیده شده و اینبار در بازار کار غیر رسمی سالهای پایانی عمرشان را سپری کنند. اما حکومت اسلامی، این حکومت اقلیت زالوصفت سرمایه داران همانگونه که با جوانی و شادی و نشاط و سرزندگی اکثریت فردودست جامعه دشمنی می ورزد، با بازنشستگان هم رفتاری ضد انسانی و تحقیر آمیز در پیش گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی فقط تبعیض جنسیتی، تبعیض ملی و مذهبی را اعمال نمی کند، بلکه تبعیض سنی را هم اعمال می کند و بازنشستگان را از تأمین حداقل های زندگی محروم کرده است.

اسلامی تبدیل شده اند. برپایی تجمع های اعتراضی منظم و سراسری بازنشستگان نشان از آن دارد که جنبش انقلابی توده های بپاخاسته مردم ایران اگر چه از اعتراض های هر روزه و جنگ و گریز خیابانی دو، سه ماهه اول فاصله گرفته است، اما در اشکال مختلف ادامه دارد. این روند نشان می دهد که تهاجم سراسری به زنان بی حجاب، تعرض سازمان یافته به دانشگاهها، موج اعدام ها و بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی نتوانسته مردم را مرعوب کند. تداوم تجمعهای اعتراضی سراسری بازنشستگان که بویژه طی دو سال اخیر بارها با شعار «تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم»، خیابان را به تسخیر خود در آورده اند، در شرایط کنونی از اهمیت سیاسی ویژه ای برخوردار است. اعتراض ها و مبارزات پیگیرانه بازنشستگان را باید در ادامه جنبش انقلابی سراسری ارزیابی کرد و از مطالبات بر حق آنها حمایت کرد. به یکشنبه ها، دوشنبه ها و سه شنبه های اعتراضی بپیوندیم.

آنچه بازنشستگان را در ابعاد سراسری به



## اعلامیه کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران بمناسبت سالگرد قتل حکومتی زینا و جنبش زن، زندگی، آزادی

تر میشود. اکنون در شرایطی قرار گرفته ایم که موج خشم انقلابی و انزجار بی پایان مردم نسبت به تمامیت رژیم هر چه نهادینه تر گشته و مترصد فرصتی است که طومار رژیم را در هم بپیچد. نزدیک شدن سالروز قتل زینا چنین زنگ خطری را هر چه رساتر در تمامی ابعاد جامعه به صدا در آورده است. تشدید این دور از سرکوب و ترور و اعدام زندانیان سیاسی در کنار دستگیریهای گسترده فعالین کارگری و صدور احکام طولانی مدت زندان، محرومیت از کار و تبعید آنان با هدف ارعاب و گستراندن وحشت در جامعه برای بازداشتن آنان از بزیر کشیدن رژیم صورت میگیرد.

در چنین شرایطی کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران از همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب میخواهد که با تمام توان و امکانات به تدارک وسیع و سراسری به استقبال سالگرد قتل مهسا بشتابند. با ایفای نقش خود هر چه بیشتر جنبش آزادی و برابری کارگران و سایر توده های هم سرنوشت با آن در مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را یاری رسانیم.

**سرنگون با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران  
مرداد ۱۴۰۲ - جولای ۲۰۲۳



## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در مورد جنایات تروریستی اخیر سلفی ها در کردستان!

سلفی دست به این جنایات زده اند اما در سالهای گذشته در شهرهای کردستان، از جمله در شهرهای سنندج و مریوان، زنان جسور و دیگر مردم انقلابی با تعرض متقابل به این حافظان جهل و خرافه، آنان را مجبور به عقب نشینی کردند.

مردم مبارز کردستان! زنان و مردان انقلابی!

بار دیگر متحد و یکپارچه بر علیه اعمال و جنایات این جریان ارتجاعی و قرون وسطایی بپا خیزید و توطئه های این باند جنایتکار را خنثی کنید. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، ضمن تسلیت به خانواده و بستگان و دوستان کریم قوامی و فاروق رشیدی، خود را در غم و اندوه آنها شریک می داند و افشا و رسوا کردن و رویارویی با ارتجاع سلفی در کردستان را بعنوان یکی از وظایف مهم خود بشمار می آورد و تمامی انسانها، تشکل های انساندوست و سکولار و احزاب سیاسی را فرامی خوانیم علیه موج ترور این جریان سیاه در کردستان به اقدامات لازم و عملی دست بزنند.

**زنده باد آزادی، برابری، حاکمیت شورایی**

**مرگ بر جمهوری اسلامی**

۵ مرداد ۱۴۰۲ - ۲۷ جولای ۲۰۲۳



کمتر از دو ماه به سالروز قتل زینا مهسا امینی بدست آدمکشان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران مانده است. قتل مهسا اقدام زبونا نه ای بود که به چاشنی انفجاری تبدیل شد و در نبردی نابرابر رژیم را تا آستانه سرنگونی پیش برد. فرصتی که توده های عاصی مردم و بویژه جوانان شجاع و فداکار با استفاده از آن تمامیت رژیم را به چالش کشیدند و پس لرزه های بیش از هفت ماه رزم پر شور انقلابی آنان کماکان رعشه بر اندام رژیم انداخته است.

رژیم جمهوری اسلامی در ماههای اخیر تلاش نموده است با گسترش و تعمیق سیاست سرکوب و ترور، اعدام و یا قتل زندانیان سیاسی در زیر شکنجه و یا ملاء عام به جامعه ای که دیگر حاضر نیست استیلائی قرون وسطایی و جنایتکارانه آنرا بپذیرد ماندگاری و بودن خود را اثبات کند. چنین اقداماتی اگر چه هزینه های بسیاری برای جنبش انقلابی مردم ایران داشته و دارد اما به هیچ عنوان نخواهد توانست خللی در عزم انقلابی جوانان، کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و هنرمندان آزادیخواه و متعهد به مردم، زنان و سایر توده های مردم ایران در بزیر کشیدن تمامیت این رژیم آدمخوار ایجاد کند.

جمهوری اسلامی در گرداب بحرانهای پیچیده اقتصادی، ایدئولوژیک، اجتماعی و فرهنگی بسر میرود. فساد، دزدی و اختلاس تمامیت رژیم را در بر گرفته است. در همان حال غارت و چپاول بیش از پیش امکانات و ثروت کشور و همچنین سفره های خالی از نان اکثریت بزرگی از مردم در پناه ناتوانی از پاسخگویی به نیازهای آنان باز هم بیشتر و عمیق

همزمان با موج دستگیریهای اخیر و به قتل رساندن دستگیرشدگان زیر شکنجه و صدور احکام سنگین علیه زندانیان و ترور مخالفین جمهوری اسلامی در کردستان عراق، جریان مرتجع سلفی نیز در روزهای اخیر در شهرهای سنندج و سقز با خلق جنایاتی تروریستی به منظور تشدید فضای رعب و وحشت و تقلیل فضای اعتراضی جامعه کردستان به کمک جمهوری اسلامی شتافته است.

این تروریستهای سفارشی رژیم اسلامی روز پنجشنبه ۲۹ تیر با حمله به منزل شخصی کریم قوامی یکی از هنرمندان شهر سنندج، وی را به قتل رسانده و یکی دیگر از اعضای خانواده نامبرده رامجروح کرده اند. همچنین روز ۴ مرداد در شهر سقز جوان دیگری به نام فاروق رشیدی را به قتل رساندند. سابقه قمه کشی و ایجاد فضای رعب و وحشت و ترور این باند جنایتکار در کردستان، آنان را بعنوان یکی از حامیان جمهوری اسلامی، به خطری در مقابل مبارزات و اعتراضات آزادیخواهانه و سکولار جامعه کردستان تبدیل کرده است.

در حالیکه روزانه مبارزات تعطیل ناپذیر کارگران و بازنشستگان و فرهنگیان و در جریان است و مبارزات شکوهمند روزانه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب علیه پوشش اجباری و کلیت رژیم اسلامی می رود تا این رژیم سرکوبگر را به زباله دان تاریخ ببندازد، جانان